

پیام مجاهد

اوان نشست آزادی ایران حاج آقا

سرنگونی رژیم تنها چاره است

وَتَرَى الْقَائِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مَوْءِدَةٌ مِّنْ سِيبِئِلٍ (۲۲ - سورا)
عَلَّا يُظِلُّوا الْكَافِرِيْنَ وَيَقُوْا لَوْ كُنْهٖن مُّجْرِمُوْنَ . وَلَا تُطِغْ كُلَّ عَلَاقٍ تَهْتَبُ . مَّتَّازِ مَّتَّازِ بِسَمِيْعٍ . مَّتَّازِ بِالْكَسْبِ مُخْتَلِئِ اَنْهٖم . عَلَّيْكُمْ ذٰلِكَ زَنْهٖم . اِنْ كَانُوْا مُّؤْمِنِيْنَ . (۸ تا ۱۲ - قلم)

ومی بیننی ظالمان را که هنگامیکه عذاب را می بینند میگویند آیا راهی بسوی ما زگشت هست؟ پس اطاعت مکن از دروغگویان (تکذیب کنندگان) آنها از زود دارند که تو نرم شوی و آنها هم نرم شوند. و اطاعت مکن کسانی را که بدروغ قسم میخورند. کسانی که میب جوهند و کارشان سخن چینی است. کسانی که از خبر بازمیدارند و تعدی کننده و بدکار اند. آن زشت کردار و زنازاده را که صاحب ثروت و اولاد است.

در جنگ آشتی ناپذیری باشد و برای سرنگونی رژیم شاه ظلت و کوشش و مبارزه نماید. نهضت آزادی ایران به عنوان یک تشکل سیاسی - اسلامی در درون جنبش رهاشایی بخش خلق در جهت از زمین بردن نظام شاهنشاهی و سرنگونی رژیم شاه فاندان منور و پهلوی مبارزه میکند.

نهضت آزادی ایران این مواضع خود را با قاطعیت و بروشنی و صراحت با خطبای عمیق از افواج تاریخسی - سیاسی ایران و تحلیل بن بست کنونی در ایران در طی اعلامیه ششم شهریور خود که در ایران بطور وسیعی پخش شده است اعلام نموده است.

بقیه در صفحه دو

جنبش رهاشایی بخش خلق ما بر پایه جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی استوار است و از موازین آن تبعیت می کند و بدان مجهزی باشد. جهان بینی توحیدی تضاد و تناقض و جنگ آشتی ناپذیری با جهان بینی های شرک و کفر دارد. نظام های طاغوتی متکثر انگال مختلف سیاسی - اقتصادی حکومت جهان بینی های شرک و کفر هستند. نظام شاهنشاهی، سلطنت های خودکامه، سلطه منط و منفور پهلوی و شاه نمونه های تاریخی و عینی از این نظام های ضد توحیدی میباشند. بنابراین طبیعی است که جنبش نوین انقلابی اسلامی خلق مستعمل ما با این گونه نظامها

ترس از نام مصدق

کابینه های پس از شهریور ۲۰ تاکنون" شرح حال کابینه های مختلف و عکس نخست وزیران را چاپ کرده است. اما در این گزارش اطلاعات نه تنها حا ضرر شده است عکس دکتر مصدق را به عنوان یکی از نخست وزیران این دوران چاپ کند بلکه در متن گزارش هم اساسی از وی نیامده است. در قسمتی که از کابینه های قبلی از کودتای ۲۸ مرداد بحث میکند، وقتی لازم بوده است که دوران نخست وزیر دکتر مصدق را گزارش دهد، صرفاً مینویسد که: "در پی کابینه های" کابینه دیگری!! روی کار

بقیه در صفحه چهار

با گسترش مبارزات خلق مسلما با ایران رژیم شاه و ما میانش را ترس و وحشت همه جانبه ای فرا گرفته است. از آن جمله است زنده شدن خاطرات مبارزات ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق. شاه و ایادی رژیم حساسیت خاصی نسبت به دکتر مصدق نشان می دهند. این عناصر نیست ملی ایران و سوا - سیت با نام دکتر مصدق تا بان خدمتیا شد که حتی حاضر نیستند اسم مصدق را هم بیاورند!! روزنامه اطلاعات در شماره ۶ شهریور ماه ۵۷ خود تحت عنوان "مروار جاملی بر

ماه رمضان، ماه قیام!

در سبتم "زر و زور و تزویب" مستضعفین از طریق تحمیل اختناق با ابزار قدرت و مسخ اندیشه با توسل به استعمار به بهره دهی گرفته میشوند. تا زمانیکه اندیشه ها مسخ شده باقی میمانند و انسانها در هاله ای از غنا و سرگردانگی "از خود بیگانه" نگین گرفتارند، شعله فروزان مسطوبت دگرگون ساز خاموشی میگیرد. در جنبش موقعتی نه تنها فشارهای اقتصادی و ناسامانی های اجتماعی مایه و پاپیه یک حرکت اصیل و جنبش دگرگون ساز انقلابی نخواهند شد، بلکه اگر حرکتی هم بوجود آید در معرض دو خطر مهلک قرار میگیرد.

اول: بازماندن از ادامه راه در صورت شدت گرفتن خشونت از جانب دشمن.

دوم: انحراف از مسیر اصیل رهاشایی بخش بعلمت حضور مدعیان کاذب رهبری که از عدم آگاهی صحیح و گسترده مردم سودجسته و از خشم مردم استفاده کرده با طرح مسائل بقیه در صفحه سه

نیرنگ تغییر مبداء تاریخ

مهندس شریف اما می دره شهریور ۵۷، چند روز بعد از آغاز ماه موریتش بعنوان نخست وزیر، طی سخنش مای ظاهرا مبداء تاریخ کشور را به هجری شمسی برمیگرداند! این سخنش شریف اما می، همگام با سایر اقدامات وی که ملادرجت فریب دادن خلق و خدعه و نیرنگی است که برای انحراف جنبش بکار میبرد. اما علیرغم همه ادعاهای دولت مدعی آشتی با خلق، دم خروس پیدا است! اول آقای شریف اما می مدعی احترام به قانون اساسی است و برای آن آمده است که مملکت را از زبیرتگاه "حساسی" که روبرو شده است نجات دهد. کسی که در تمام مدت ۲۵ سال گذشته خود از عوامل بیگانه و عامل اجرای برنامه های آنها و مشاوران و شریک جانیهای او بوده است حالا مردم را دعوت می کند که: "مبهن در خطرات مردم بهما خیزید! خوب حالا این شخص چگونه است که حداقل حفظ ظاهر را در اجرای مقررات قانونی نمی نماید؟ و برای حفظ ظاهر هم که شده رعایت اصول را

بقیه در صفحه چهار

محاکمه آقای علی تهرانی

دردا دگستری مشهد

روز ۱۳ شعبان قرار بود جلسه محاکمه آقای علی تهرانی در مشهد برگزار گسردد ایشان بدین جهت از محل تبعید خود سوزیه مشهد آمده و در آنروز دردا دگستری حضور می یابد. جمعیتی در حدود هزار نفر از زن و مرد نیز برای شرکت در این محاکمه دردا دگستری جمع شده بودند. محاکمه بعلمت نقض پرونده انجام نشده و بروز ۲۵ شهریور موقوف میشود. اما آقای علی تهرانی در همانطق خطب بجمعیت ایراد آنها را با تعداد کوش ترغیب مینماید و پس از اذاعتی این جمعیت مسیر خیابان خسروی و خسروی نورآکه منزل آقای علی تهرانی در آن واقع است طی نموده و سپس متفرق میشوند.

آقای علی تهرانی طی لایحه دفاعیه خود با فشارگری دروغ پردازیهایی ساواک پرداخته بقیه در صفحه چهار

پیروزی دانشگاه شریف

رادر این دانشگاه بوجود آورد. استادان و کارهای آموزشی و دانشجویان متحد دست به مبارزه زدند، مبارزه ای که بسیار حساب شده بود.

ابتدا استادان درخواستهای خود را به مقامات دانشگاهی و غیردانشگاهی ارائه دادند. اما کمترین توجهی نشد. سپس بدنبال آن اعتصاب نمودند و از رفتن بکلاسها خودداری کردند. دولتی ها برای مقابله با این امر، ابتدا، تها خوری دانشگاه را تعطیل کردند. سپس از پرداخت حقوق آنان خودداری نمودند. بلافاصله شورای استادان از مردم درخواست کمک کرد و حساب بانکی برای این منظور باز کردند و مردم غیور تهران با کمکهای مالی خود از استادان و دانشجویان این دانشگاه پشتیبانی کردند. عمل دسته جمعی این دانشگاه با عمت

بقیه در صفحه پنج

دانشگاه صنعتی شریف (سابقا عاریزمهر) که در طی عمر کوتاه خود توانسته موفقیت مقام خاصی را در میان موسسات آموزشی کور باز کند، مدتهاست که مورد بغض و کینه رژیم قرار گرفته است. این تنفر از آنجائشایی میشود که کادر آموزشی این دانشگاه در سطح علمی موفقیت های چشمگیری داشته است. و از طرف دیگر، دانشجویان این دانشگاه از پیشتر از آن جنبش نوین دانشجویی میباشند. مجاهد شهید شریف واقعی (که این دانشگاه را دانشجویان برای بزرگداشت وی بنام او کرده اند) از آنجمله میباشد. مقامات دولتی که نمیتوانستند جلوی این برنامه ها را سد کنند، لذا توطئه جدیدی را برای این دانشگاه طرح کردند و آن به - اطلاع انتقال دانشگاه با سفیان و تحویل محل دانشگاه بدانگاه فنون و علوم نظامی بوده است. افشای این توطئه موج جدیدی

فهرست مطالب

۳ سرنگونی رژیم تنها چاره است
۹ ماه رمضان، ماه قیام!
۲۱ ترس از نام مصدق
۲۲ نیرنگ تغییر مبدا تاریخ
۲۳ پیروزی دانشگاه شریف
۲۵ محاکمه آقای علی تهرانی در دادگستری مشهد
۲۵ اعلامیه‌های اخیر
۲۸ فعالیت‌های جوانان خوزستان
۲۸ رسیدگی به فاجعه آبادان
۲۸ نامه علمای یزد به آیت‌الله خویی
۳۰ زندگینامه مجاهد شهید ساسان صمیمی
۳۲ مراسم نیمه شعبان
۳۴ غارت اموال خلق
۳۵ گزارشی از اعتصاب دانشگاه اصفهان
۳۶ خردسال شهید!
۳۶ هشدار

سرنگونی رژیم تنها چاره است

و ترى الظالمين لما راوا العذاب يقولون هل الى مرد من سبيل (۴۴ - شورا)
فلا تطع المكذبين و دوا لو تدهن فيدهنون. و لا تطع كل حلاف مهين. همام مشاء بنعيم.
مناخ للخير معتد ائيم. عتل بعد ذالك زنييم. ان كان ذا مال و بنين. (۸ تا ۱۴ - قلم)

و می بینی ظالمان را که هنگامی که عذاب را می بینند می گویند آیا راهی به سوی بازگشت هست؟

پس اطاعت مکن از دروغگویان (تکذیب کنندگان) آنها آرزو دارند که تو نرم شوی و آنها هم نرم شوند. و اطاعت مکن کسانی را که به دروغ قسم می خورند. کسانی که عیب جو هستند و کارشان سخن چینی است. کسانی که از خیر بازمی دارند و تعدی کننده و بدکار اند. آن زشت کردار و زنازاده را که صاحب ثروت و اولاد است.

جنبش رهایی بخش خلق ما برپا به جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی استوار است و از موازین آن تبعیت می کند و بدان مجهز می باشد. جهان بینی توحیدی تضاد و تناقض و جنگ آشتی ناپذیری با جهان بینی های شرک و کفر دارد. نظام های طاغوتی متکثر اشکال مختلف سیاسی - اقتصادی حکومت جهان بینی های شرک و کفر هستند. نظام شاهنشاهی، سلطنت های خوکامه، سلسله منحنط و منفور پهلوی و شاه نمونه های تاریخی و عینی از این نظام های ضد توحیدی می باشند. بنابراین طبیعی است که جنبش نوین انقلابی اسلامی خلق مستضعف ما با این گونه نظام ها در جنگ آشتی ناپذیری باشد و برای سرنگونی رژیم شاه تلاش و کوشش و مبارزه نماید. نهضت آزادی ایران به عنوان یک تشکل سیاسی - اسلامی در درون جنبش رهایی بخش خلق در جهت از بین بردن نظام شاهنشاهی و سرنگونی رژیم شاه و خاندان منفور شاه و خاندان منفور پهلوی مبارزه می کند. نهضت آزادی ایران این مواضع خود را با قاطعیت و به روشنی و صراحت با تحلیلی عمیق از اوضاع تاریخی - سیاسی ایران و تحلیل بن بست کنونی در ایران در طی اعلامیه ششم شهریور خود که در ایران به طور وسیعی پخش شده است اعلام نموده است.

البه این اولین بار نیست که نهضت آزادی ایران با این صراحت خواستار سرنگونی رژیم شاه شده باشد. نهضت آزادی ایران، تجسم تداوم مبارزه حق طلبانه مردم ما در شکل

نهضت مقاومت ملی از بعد از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ می‌باشد. نهضت مقاومت ملی چند ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد به همت رادمردانی چون بازرگان و سحابی و علامه مجاهد نستوه طالقانی، برادران مجاهد نستوه ما مهندس عزت‌الله سحابی، طاهر احمدزاده و ... به وجود آمد.

به شهادت اسناد نهضت مقاومت ملی و صفحات راه مصدق "ارگان نهضت مقاومت ملی" افشای جنایات شاه و نقش مؤثر شاه در این جنایات رژیم حاکم، خط‌مشی نهضت بوده است. این خط مشی همچنان بعد از تأسیس نهضت آزادی، که ادامه همان مبارزه نهضت مقاومت ملی و در شکل و شیوه جدیدی بوده است، ادامه داشته است. یکی از موارد اختلاف بین نهضت آزادی با برخی از رهبران جبهه ملی در آن زمان مسئله موضع‌گیری در برابر حکومت شاه بود. نهضت آزادی افشای جنایات شاه و نقش اساسی آن را در خیانت به وطن همچنان خط‌مشی اصلی خود دانسته است. ادامه این سیاست است که به طرح علمی سرنگونی رژیم شاه در بیانیه‌ها به صورت خواست ملت در سطح وسیع جنبش از طرف نهضت آزادی منتشر گردید. (به جزوه اسناد نهضت - نهضت آزادی ایران و جنبش رهایی‌بخش خلق ما - و بیانیه‌های مورخه خرداد ۴۲ رجوع کنید.) یورش‌های مکرر ساواک و پلیس شاه در طی سال‌های ۳۲ تا به امروز به رهبران و فعالین نهضت آزادی دقیقاً به علت همین قاطعیت نهضت در امر رسوا ساختن و مبارزه با رژیم شاه، که منبعث از جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی نهضت است می‌باشد.

به موجب بیانیه اخیر نهضت آزادی در ایران، مملکت و ملت و دشمنان خلق در یک بن‌بست می‌باشند. این بن‌بست چیست و راه‌حل خروج از این بن‌بست کدام است؟ دو قدرت در برابر هم مصاف داده‌اند. قدرت ملت در برابر قدرت شاه و حامیانش در این جنگ و نزاع: "... از یک طرف دولت شاهنشاهی با نیروهای سنگین و چهره خصمانه خود حداکثر تجهیز و تجاوز را برای زدن و کشتن مردم بی‌گناه و بی‌دفاع به کار می‌برد..." و اینکه: "... منطق شاهانه ... سلطنت خودکامه به هر قیمت و خشونت است."

اما علی‌رغم تمام این خشونت‌ها شاه نتوانسته است مردم را ساکت و آرام سازد. لذا در طرف دیگر: "... تمام قشرهای ملت، خصوصاً توده‌های مسلمان از روحانی و روشنفکر و بازاری تا کارگر و دهقان از پایتخت تا دورافتاده‌ترین نقاط کشور را امواج نارضایی و عصبانیت و آشوب فرا گرفته است. و بالاتر از همه: "... وقتی افراد فراوانی داوطلبانه و عاشقانه تن به شهادت می‌دهند و قدم در هر مهلکه می‌گذارند تسلطشان روز به روز بالا می‌گیرد..." چرا که "جمعیت و ایمان فزاینده دارند" و همین فزاینده‌گی و ایمان و جمعیت و استمرار مبارزه بر مردم است که شاه را در آستانه سقوط قرار می‌دهد. قتل

عام‌های چندماهه اخیر و کشتار مردم در فضای باز سیاسی از طرف رژیم شاه و جانبازی‌ها و فداکاری‌های مردم و اینکه نه تنها عقب‌نشینی ننموده‌اند بلکه جنبش روز به روز شکوفایی بیشتری پیدا می‌کند، اینها همه حاکی از وجود همین فزاینده‌گی و ایمان ملت است. اما شاه حاضر نیست به سادگی تسلیم شود و کنار برود. ملت هم با وجود تمامی پیشرفت‌هایش در مبارزه هنوز به آن حد از تشکل و قدرت سیاسی - نظامی نرسیده است که با نیروی مسلح خلق و وی را ساقط و جای او را بگیرد. لذا مملکت با یک وضعیتی روبه‌رو است که از آن به "بن‌بست" تعبیر می‌گردد. و این همان امری است که به تعبیر دیگری هم از جانب امام خمینی و هم نهضت آزادی قرار گرفتن ملت و دولت بر سر دوراهی است.

امام خمینی در اعلامیه ششم شوال خود می‌گوید: "ملت بر سر دوراهی است. پیروزی ما، و آن توفیق دست یافتن به بیرون کردن شاه، یا تا آخر در زیر چکمه دژخیمان خوردشدن..." و در جای دیگر در همین اعلامیه: "... در این موقع حساس که کشور و وطنمان در لب پرتگاه و بر سر دوراهی سقوط یا استقلال واقع شده است...". همین جمع‌بندی امام خمینی را نهضت به بیان دیگری اعلام کرده است که... کشور عزیز ما در اوضاع و احوال حاضر به بحرانی‌ترین روزهای تاریخی خود رسیده است... و "... دو طرف دعوا به منتهای سرسختی و مجال رسیده‌اند... در شرایط آشتی‌ناپذیر حاکم برای خروج از بن‌بست وحشتناک حاضر، منطقاً دو راه حل بیشتر قابل تصور نیست...".

اما راه حل برای جلوگیری از سقوط ملت و خروج از بن‌بست:

شاه می‌کوشد با تغییر مهره‌ها و خیمه‌شب‌بازی عروسک‌هایش در داخل مجلس مردم را بفریبد و از بن‌بست بیرون بیاید. اما همان‌طوری که با تغییر مهره هویدا به آموزگار نتوانست به این مطلوب برسد و اوضاع وخیم‌تر شد، تغییر مهره آموزگار به شریف امامی و حتی بازی‌های سیاسی دیگر مثل تغییر تقویم و بستن مشروب‌فروشی‌ها و کاباره‌ها و احزاب فرمایشی بنی‌احمدها و پزشک‌پورها و حملات دستوری آنها به دولت و غیره... قادر نخواهد بود نظام شاه را از بن‌بست نجات دهند و تنها راه همان رفتن شاه است زیرا خود او است که مورد حمله مستقیم واقع شده است.

امام خمینی: "شاه و دولت او که قیام مسلحانه نه بر ضد ملت و بر ضد قانون اساسی و بالاتر بر ضد احکام آزادی‌بخش اسلام ننموده‌اند قهراً خائن‌اند... قانون اساسی را نقض کرده‌اند و شاه باید برکنار شود". و این به صلاح خود شاه و دولت است: "... آیا صلاح دولت نیست که برکنار شود و خود را بیش از این در مجامع عمومی رسوا نکند؟ آیا وقت آن نرسیده است که شاه کنار رود و ملت را به حال خود گذارد تا ملت سرنوشت خویش را

به دست گیرد؟ ... "اما شاه چگونه می‌باید یا می‌تواند کنار برود؟ با استعفاء نهضت آزادی ایران می‌گوید، شاه که: "در حکم فرمان‌دهی مطلق‌العنان مسئول تمام جریانات بوده او کشور را به بن‌بست امروزه کشانده و حقوق ملت و قوانین اساسی و احکام اسلامی را زیر پا گذارده قانوناً خود را معزول سازد" و یا اینکه: "با ماندن شاه هیچ کاری چاره نخواهد شد و راه‌حل مفیدی نخواهد یافت". رفتن شاه پاسخ به تمام این مشکلات نیست بلکه مرحله‌ای است از راه‌حل نهایی. با رفتن شاه پیدا کردن راه‌حل‌های بعدی امکان‌پذیر می‌شود.

امام خمینی: "امید است در آینده نزدیکی دست خائنین کوتاه گردد. تا در آن وقت اصحاب حلّ و عقد تکلیف نهایی را تعیین کنند. ما پس از رفتن پایگاه ظلم برنامه خود را اعلام می‌نماییم."

نهضت آزادی ایران: "با استعفاء و رفتن شاه مملکت از بن‌بست بیرون آمده چاره‌جویی‌هایی امکان‌پذیر خواهد شد."

به این ترتیب ملت قهرمان و تسلیم‌ناپذیر ایران، امام خمینی، همه سازمان‌های اصیل اسلامی و از آن جمله نهضت آزادی ایران فریاد ما شاه نمی‌خواهیم را بلند کرده‌اند. همه خواستار رفتن شاه هستند. حوادث اخیر ایران خصوصاً کشتار اخیر تهران و شهرستان‌ها نه تنها باعث تثبیت رژیم شاه نشده است، و علامت تثبیت آن نیست بلکه برعکس علامت تزلزل هرچه بیشتر و احساس و قبول این تزلزل در شاه و حامیانش می‌باشد. تلگرافات و قیحانه کارتر و سادات و ملک حسین هیچ‌یک علامت تثبیت شاه نیستند بلکه خود گویای تزلزل رژیم اوست. و این تزلزل حاصل مقاومت و مبارزه مردم و خونبهای شهادت فرزندان خلق است. محافل مطلع و مطبوعات معتبر و مراکز خبری غربی نیز در وراء خبرهای تبلیغاتی به ظاهر مؤید شاه اعتراف دارند که شاه رفتنی است. و این که برخورد خشونت‌آمیز ارتش در روزهای اخیر با مردم در تهران به هیچ وجه قابل توجیه نیست و به تثبیت رژیم شاه کمک نکرده است.

جانشین نظام کنونی

اگر شاه برود جانشین او چه کسانی خواهند بود؟ و چه جانشینانی مورد قبول ملت ایران خواهد بود؟ آیا جانشین یا جانشینانی در چهارچوب حفظ نظام سلطنتی برای جنبش اسلامی قابل قبول می‌باشند؟ نه -

از نقطه نظر جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی گفتیم که جنبش اسلامی، امام خمینی، نهضت آزادی ایران و تمامی گروه‌ها و سازمان‌های اصیل اسلامی نه تنها علیه

رژیم شاه می‌جنگند و خواستار سقوط او بلکه خواستار برچیده شدن نظام شاهنشاهی و نابودی خاندان منحت و منفور پهلوی می‌باشند. امام خمینی این مطلب را به کرات در بیانیه‌های خود اشاره کرده‌اند. مواضع نهضت آزادی نیز قاطع و صریح و روشن است. اعلامیه‌ها و مقالات متعددی که نهضت در طی سالیان مبارزه منتشر ساخته است، از آن جمله اطلاعیه اخیر نهضت آزادی ایران در داخل مورخه ششم شهریور ۵۷ مخالفت قاطع با نظام شاهنشاهی و خاندان پهلوی می‌باشد. در اعلامیه مزبور در چندین مورد به مسئله "سلطنت"، "خاندان پهلوی"، "نظام شاهنشاهی"، و سلطنت خودکامه شاه برخورد شده و نفی گردیده است.

بنابراین با توجه به این نکات از نقطه نظر جنبش اسلامی و شخصیت‌ها و سازمان‌های وابسته بدان منجمله نهضت آزادی ایران سخن از قبول و پذیرش "جانشینان شاه" در چهارچوب نظام شاهنشاهی یا دودمان پهلوی نیست. و آنجا که نهضت آزادی در بیانیه ششم شهریور خود از جانشینان شاه سخن گفته است با همین مفهوم و منظور آمده است. اما در شرایط کنونی رفتن شاه به این معنا نیست که جنبش اسلامی به آن سطحی از تشکل و تدارک و قدرت سیاسی - نظامی رسیده است که بتواند علی‌رغم تمام امکاناتی که در اختیار دشمنان داخلی و خارجی جنبش اسلامی می‌باشد خود جانشینی نظام را بلافاصله در دست بگیرد. هرگونه تصویری در این زمینه ذهنی‌گرایی است. قدرت و استحکام و توسعه جنبش اسلامی قادر است، می‌تواند و توانسته است شاه و حامیانش را به بن‌بست بکشاند. توطئه‌های آنها را خنثی سازد و عقب‌نشینی دشمن را تا حد خلع و یا استعفای شاه وادار سازد. که خود پیروزی بزرگی برای ملت است. اما با رفتن شاه امکان راه‌حل‌های مناسبی برای ملت پیدا خواهد شد و یک دوراهی از مبارزات گسترده‌تر و وسیع‌تر آغاز خواهد شد. چرا که هرگونه جانشینانی برای شاه در شرایط کنونی که به دست دشمنان داخلی و خارجی جنبش تعیین می‌گردد بدون شک مورد قبول ملت نمی‌تواند باشد ولو آنکه نظام جانشین شاه و سلطنت پهلوی نظامی غیرشاهنشاهی باشد. هر نظامی که جانشین نظام کنونی شود لاجرم در مراحلی مجبور است بهتر از نظام شاه عمل کند. اما اینکه "ممکن است بهتر از شاه باشد" به معنای "قبول و تأیید آن" از جانب ملت و جنبش اسلامی نیست. وقتی امام خمینی در بیانات خود اشاره می‌کنند که: "به من گفتند اگر شاه برود کی جایش بیاید؟ من گفتم اگر عبیدالله هم بیاید از او بهتر است. هرکسی بیاید فعلا جهاتی را مراعات می‌کند... اگر شاه برود هرکس را که شما تصور کنید بر سر کار بیاید در اول امر تا مدت‌هایی مردم راحت خواهند بود. (از نطق امام خمینی - دهم جمادی الاول ۹۸ برابر ۳۱ اردیبهشت ۵۷، استخراج و تکثیر از روحانیون مبارز ایرانی - نجف اشرف)، به چه

معناست؟ آیا به این معنا است که امام خمینی به حکومت عبیدالله که جای شاه را بگیرد رای مثبت می‌دهند، یا خواهند داد؟ خیر، هرگز. ابداً. به تعبیر دیگری این سخن آن است که نمی‌توان به بهانه آنکه اگر شاه برود "چه کسی؟" با نظام شاه مصالحه کرد. باید با این اندیشه و فکر با تمام نیرو مبارزه کرد و آن را خنثی ساخت. شاه باید برود. بساط سلطنت شاهنشاهی باید برچیده گردد و هرچه که به جای او بنشیند براساس منطق و قول امام ولو عبیدالله باشد بهتر است از وضعیت کنونی. چرا بهتر است و نقش ملت و جنبش چه باید باشد؟ بهتر است از جهت آنکه اولاً این تغییر نماینده پیروزی ملت است. تغییری که ملت بر دشمن تحمیل کرده است. دشمن به دلخواه خود به آن تسلیم نشده است. ثانیاً در اثر این تغییر نظام جانشینی مجبور است به قانون اساسی آن (نه قانون اساسی فعلی که متضمن حفظ نظام سلطنت مشروطه است)، براساس عبرت از سرنوشت شاه، و همچنین به حقوق و حیثیت مردم تمکین نماید. اما این کافی نیست. هدف جنبش اسلامی استقرار حکومت اسلامی است و ایجاد آن شرایط اساسی و اولیه در جامعه است که جامعه را به سوی تحقق جامعه توحیدی به حرکت درآورد. در شرایط کنونی، که نظام جانشین شاه چنین حکومتی نخواهد بود. ضرورت استمرار مبارزه هم به همین معنا است. و خطر هم در همین جاست. و هشدار نهضت آزادی در ششم شهریور هم همین است که: "ملت اگر از نجات و پیروزی موقت مغرور و برکنار ننشسته، با رشد و هشیاری و همکاری و فداکاری حقوق بازیافته را حفاظت و حقوق نیافتاده را تعقیب و طلب کند." بنابراین شکست شاه و برکناری وی تنها یک نجات و پیروزی موقت برای ملت است، که نباید بدان مغرور شد و کار مبارزه را خاتمه یافته تلقی کرد. این پیروزی که به درستی "حقوق بازیافته" ملت می‌باشد باید حفظ گردد ولی برای تحقق "حقوق نیافتاده" باید به مبارزه ادامه داد.

مبارزه ما براساس قوانین عام مبارزه در جهان هستی و مطابق تمام تجارب تاریخی، جهادی است پویا، مستمر، تدریجی و طولانی که نیاز به زمان دارد. جهان‌بینی توحیدی مختصات جامعه مطلوب را برای ما ترسیم و تعریف نموده است. برای وصول به این مواضع سه شرط ضروری است:

تشکل - تدارک - حسن نیت

تشکل و سازماندهی امروز به عنوان اساسی‌ترین نیاز جنبش اسلامی در سطح جنبش مطرح است. ملیون‌ها انسان اما بدون ارتباط با هم و انسجام قادر نخواهند بود به هدف مطلوب برسند. برای تشکل خلق و سازماندهی جنبش باید به علم سازماندهی مجهز شد. در سطح فرهنگ انقلابی جنبش باید به کوشش آگاهانه‌ای برای تشکل و سازماندهی پرداخت. سازمان مجاهدین خلق ایران در این زمینه دست‌آوردهای ذیقیمتی داشته است. می‌توان آنها

را جمع‌آوری و تکمیل نمود. تنها در سایه دانش سازماندهی است که می‌توان مشخصات شیوه مبارزات علنی و مبارزات مخفی را تعیین و ارتباطات وسیع را با حداقل زخم‌پذیری از جانب دشمن به‌وجود آورد.

اما تشکل و سازماندهی نیروهای مبارز برای نفس سازماندهی نیست. سازمان برای ایجاد تدارک است. چرا که برای وصول به اهداف جنبش باید نیروی مردم را متشکل ساخت. اما نیروی متشکل مردم بدون امکانات و تدارکات نمی‌تواند دشمن را به عقب براند و شکست بدهد. برای مقابله با دشمن مجهز، جنبش به انواع و اقسام تدارکات نیاز دارد. تدارکات برای تامین ساده‌ترین نیازها تا تهیه بالاترین وسائل مقابله با خشونت و قهر رژیم. پس تشکل و تدارکات هر دو لازم و ضروری هستند. اما برای وصول به مواضع حقه کافی نیستند. براساس جهان‌بینی اسلامی حسن نیت مبارزین در هر سطح و هر مقامی ضروری است. بدون حسن نیت سازماندهی و تشکل‌ها ولو به سرنگونی نظام شاهنشاهی منجر بشوند قادر نخواهند بود ما را در جهت تحقق اهداف مطلوب هدایت کنند. لذا ملت و جنبش خلق "به یاری خداوند مواضع حقه مطلوب را تدریجا با تشکل و تدارک و حسن نیت سنگر به سنگر تصرف خواهند کرد."

به امید پیروزی.

سرنگون باد رژیم شاه و نظام شاهنشاهی، بریده باد قدرت و نفوذ ابرقدرت‌ها از میهن ما.

پیروز باد مبارزات حق‌طلبانه خلق مستضعف ایران. زنده باد امام خمینی.
جاوید باد خاطره شریعتی شهید، پرثمر باد جهاد مسلحانه سنت سازمان مجاهدین خلق ایران.

ماه رمضان، ماه قیام!

در سیستم "زر و زور و تزویر" مستضعفین از طریق تحمیل اختناق با ابزار قدرت و مسخ اندیشه با توسل به استحمار به بهره‌دهی گرفته می‌شوند، تا زمانی که اندیشه‌ها مسخ شده باقی می‌مانند و انسان‌ها در هاله‌ای از عناصر شرک‌زا به "از خودبیگانگی" گرفتاراند، شعله فروزان مسئولیت دگرگون ساز خاموشی می‌گیرد، در چنین موقعیتی نه تنها فشارهای اقتصادی و نابسامانی‌های اجتماعی مایه و پایه یک حرکت اصیل و یک جنبش

دگرگون ساز انقلابی نخواهند شد، بلکه اگر حرکتی هم به وجود آید در معرض دو خطر مهلک قرار می‌گیرد.

اول: بازماندن از ادامه راه در صورت شدت گرفتن خشونت از جانب دشمن.
دوم: انحراف از مسیر اصیل رهایی‌بخش به علت حضور مدعیان کاذب رهبری که از عدم آگاهی صحیح و گسترده مردم سود جسته و از خشم مردم استفاده کرده با طرح مسائل کاذب - ولی در برخورد اول ارضاءکننده - مردم را به انحراف می‌کشانند.
لذا آنچه در یک حرکت اجتماعی بعد از آگاهی انسان از خویشتن و ارزش‌های والای انسانی و کرامت خود به‌عنوان مهم‌ترین مسئله به شمار می‌آید، انتقال دردها و نابسامانی‌های اجتماعی از بطن جامعه به ذهن توده‌های مستضعف است. تا خشم مردم در رابطه با آرمان‌های اعتقادی مکتبی که به جهاد و مبارزه می‌خواند به یک حرکت دگرگون‌ساز آگاهانه تبدیل گردد و تحول به جامعه‌ای استوار بر عرفان، برابری و آزادی میسر گردد.

به عبارت دیگر بایسته است که مردم نسبت به علل و علت‌العلل نابسامانی‌های حاکم بر سرنوشتشان شناخت صحیح به دست آرند. برای چنین شناختی معیار لازم است. و این معیار برای ما مسلمانان تنها جهان‌بینی توحیدی است. شناخت از جهان‌بینی توحیدی به ما بینش لازم و ضروری را می‌دهد که براساس آن می‌توان شناخت درست از جهان‌بینی و ماهیت روابط حاکم بر جامعه به دست آورد. و امکان تشخیص مرز حق و باطل، مرز خلق و ضدخلق را فراهم آورد. آن زمان که مردم آگاهانه مرز بین خود و دشمن خود را شناختند، اگر به ایمانی که در آنها ایثار و فداکاری و جهاد را توجیه‌گر باشد، مسلح باشند به پا می‌خیزند و تا آخرین نفس با دشمن می‌ستیزند و جامعه را به سوی تغییر سرنوشت حرکت می‌دهند. "شب قدر"، شب تعیین سرنوشت سر می‌رسد و تبدیل نهایی صورت می‌گیرد.

ماه رمضان در تعیین و تشخیص مرز حق و باطل دارای ویژگی خاصی است. امام سجاد در صحیفه سجادیه دعای ۴۴ ماه رمضان را اینگونه توصیف می‌کند:

"... الحمد لله الذی جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان شهر الصیام و شهر الاسلام و شهر الطهور و شهر التمیص و شهر القیام..."

"... سپاس خدایی را که ماه خود، ماه رمضان، ماه روزه، ماه اسلام، ماه پاکی، ماه تصفیه و ماه قیام، ... را یکی از راه‌های رفتن به سوی خویش قرار داد."

انسان در ماه رمضان خود را در جوئی می‌یابد که هر لحظه بر پیکر وجودش نهیب می‌آید که خویشتن را از بند هر آنچه انسان را به از خود بیگانگی می‌کشاند ببرد و از هر

آنچه آدمی را از راه رفتن به سوی کمال مطلوب به ماندن می‌خواند برهاند. شهرالاسلام: ماه اسلام، ماه "اطاعت مطلق" در مقابل الله، یعنی "عصیان مطلق" در برابر هر قدرت غیرخدایی. یعنی خروج بر هر قدرت طاغوتی و فرعونی و قارونی و بلعم باعوری که استبداد و استثمار و استحمار را بر توده‌های مستضعف تحمیل کرده‌اند.

شهرالطهور: ماه پاکی، زمان پاک کردن خویش از عناصر شرکزا، زمان بریدن از همه ارزش‌های منبعث از جهان‌بینی شرک و کفر، از مال و مقام، موقعیت، شغل، درجه، نام، نشان، جان، ... و هر آنچه انسان را برده و اسیر خود می‌کند و آدمی را در راه مسئولیت دچار تردید و در راه صیروت به سوی کمال مطلوب مصلحت‌جویانه دچار تأویل و توجیه می‌کند. "کندن" از این همه ضدارزش‌ها! و پاک شدن خویش (تزکیه) و آماده شدن برای جهاد و فداکاری و ایثار در راه پاک شدن و بازسازی جامعه.

شهرالتمحیص: ماه تصفیه، زمان غربال شدن خالصی‌ها از ناخالصی‌ها، زمان مشخص شدن مرز حق و باطل، زمان تعیین مرز خلق و ضدخلق و حزب‌الله و حزب‌الشیطان.

شهرالقیام: ماه قیام، زمان به پا خاستن و تحقق بخشیدن به آرمان‌های الهی. زمانی که مردم به نیت "اطاعت مطلق" در مقابل الله، یعنی "عصیان مطلق" در مقابل ستمگران قیام می‌کنند. متشکل‌شدگان در جناح حق و مبارزه در جهت سرنگونی نظام باطل.

در شب تاریک و ظلمانی انحرافاتی که انسان‌ها را برده و اسیر خود ساخته است، در چنین شبی علی‌رغم همه تاریکی‌ها رحمت حق و هدایت حق بر بشریت نازل می‌گردد و این نزول رحمت و هدایت تا زمانی که فجر صادق رهایی خلق طلوع کند ادامه خواهد یافت. در چنین شبی مردان پارسای آگاهی‌یافته‌ی تزکیه‌شده، شب‌زنده‌داران و "احیاء" می‌گیرند... و در انتظار طلوع فجر، بیدار و هوشیارانند.

نمازهای پنجگانه موحد در طی سال و روزه‌داری‌اش در طی رمضان، همه در جهت خودسازی انقلابی انسان رها شده از تمامی اسارت‌ها و آمادگی‌اش برای بیدار ماندن و هوشیاری‌اش در "شب قدر" و حرکت آگاهانه‌اش به سوی فجر است. اگر روزه‌دار در فرآیند روزه‌داری از پاکسازی خویش به قیام نرسد گویی که اصلاً روزه‌دار نبوده است. و اگر به قیام علیه نظام شرک برسد، به راهی رسیده است که امام از آن به راه رفتن به سوی خدا نام می‌برد. راهی که در "صراط مستقیم" است و رهرو آن مشمول "نعمت‌یافتگان از جانب حق" (انعم الله علیهم). و آنان که چهار گروه‌اند: انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحین. در رمضان، در آستانه نزدیک شدن به "شب قدر" و قبل از آن خون پاک علی را در محراب و سجده‌گاه بر الله می‌بینی ... و او یکی از نعمت‌یافتگان است که ما هم در نمازمان درخواستمان رسیدن و هدایت به راه آنان است و هم خود را شیعیان او می‌دانیم. و این

خود معنای بزرگی را در بر دارد.

ماه رمضان امسال فراز دیگری در تاریخ مردم مسلمان ایران پدید آورد. سرزمین ایران یکپارچه به کربلایی بدل گشت که با گذار از عاشورای رمضان پیوسته محرم خواهد ماند تا شب قدر فرا رسد و به پیروزی رسد و عدل و قسط را تحقق بخشد.

مردم مسلمان ایران پس از گذر از قیام‌های حماسه‌آفرین قم و تبریز و یزد و... به آستانه رمضان رسیدند. ماه اوج‌گیری تعیین و تشخیص مرز حق و باطل، مرز خلق و ضدخلق.

شاه همچون گذشته در سخنانش به مناسبت سالروز انقلاب مشروطیت مذبحانه کوشید که از "فضای باز سیاسی" و آزادی قلم و بیان و اجتماعات و انتخابات سخن بگوید و مدعی مسلمانی شد به امید اینکه مردم را بفریبد و مرزبندی‌ها را مخدوش کند. ولی مردم مسلمان ایران از کارگران محروم تا دهقانان ستم‌دیده، از طلاب علوم دینی تا دانش‌آموزان و دانشجویان، از بازاریان و کسبه تا کارمندان، از شهرها تا قلب روستاها در سطح گسترده‌ای با ایثار جانشان نشان داده‌اند که دیگر به دام فریب شاهنشاهی نخواهند افتاد. رهنمودهای امام خمینی به مناسبت ماه رمضان بیش از گذشته چهره طاغوتی شاه را افشا کرد. امام در ۲۱ ماه شعبان طی پیامی که به مناسبت فجایع رژیم در شهرهای مشهد و رفسنجان و جهرم صادر نمود فرمود:

"... امروز که ملت به پا خاسته و راه خود را خوب و درست یافته است، سکوت و امر به سکوت مخالف مصالح عالی‌ه اسلام است و خلاف طریقه شیعه جعفری و امر به تحرک و استنکار و افشای فجایع خانمانسوز و اسلام بر باد ده دستگاه شاه موافق سیره مبارکه انبیاء و خصوص رسول معظم خاتم است... حضرات ائمه جماعت محترم دامت برکاتهم گویندگانی را دعوت نمایند که معتقد و علاقمند به نهضت اسلامی و با هدفی اصیل، روشنگری مردم را بر عهده گیرند و از دعوت و عاظ السلاطین و اشخاصی که به نفع دستگاه جبار دانسته یا ندانسته مطالبی را انتخاب می‌کنند که ملت را از مسائل اصلی روز بازدارند جدا احتراز فرمایند و از کسانی که عمال دولت تعیین می‌کنند دوری و احتراز کنند و فداکاری در راه اسلام و مصالح مسلمین را در رأس برنامه خود قرار دهند.

گویندگان محترم در مجامع و مساجد وظیفه دارند که مصائب وارده بر ملت را در این پنجاه سال سلطنت سیاه پهلوی خصوص در این چند ماه اخیر و... را به سمع مردم برسانند و آنان را از مسائلی که مفید برای اسلام و مصالح مسلمین است آگاه گردانند و از مطالبی که موجب تردید و سستی است احتراز کنند که عذر در درگاه خدای متعال و پیش ملت مسلم پذیرفته نیست.

بر مستمعین است که آقایان گویندگان را در ذکر مطالب اسلامی و انسانی تشویق کنند و از آنان با احترام تقاضا کنند که جنایات و ستمگری‌ها را بیان و تفسیر کنند و از مطالب غیرمفید و احیانا مخالف با مسیر حرکت ملت احتراز کنند و با پشتیبانی خود از گویندگان محترم به آنان اطمینان خاطر دهند...

بدین ترتیب اولاً امام خمینی مرز عملی بین علمای متعهد اسلامی را از روحانیون وابسته نشان داده‌اند و ثانیاً بر علمای متعهد و مسئول وظیفه دانسته‌اند که مصائب وارده بر ملت را در دوران سلطنت سیاه پهلوی به مردم بشناسانند و نشان دهند که عامل زیربنایی و علت‌العلل نابسامانی‌های اجتماعی و اختلافات طبقاتی و عدم آزادی و استقلال و فقر و ستم رو به رشد چه کسانی و چه عواملی هستند و ثالثاً مردم ملسمان را موظف کردند که ناظر بر سخنان گویندگان باشند و از آنان بخواهند که جنایات و ستمگری‌های رژیم شاه را تجزیه و تحلیل و افشا نمایند.

مردم مسلمان ایران و علمای متعهد همچون گذشته به ندای امام خمینی لبیک گفته و ماه رمضان با برنامه تدارک شده جهت انتقال آگاهی به توده‌های مردم آغاز گردید باشد که زمینه‌های تشخیص و تمحیص حق از باطل فراهم آید و شب قدر و تغییر سرنوشت مردم فرارسد.

از همان شب اول ماه رمضان مساجد سرتاسر ایران مملو از جمعیت بود. مساجد بار دیگر خصلت اصیل خود را بازیافتند و جایگاه انتقال آگاهی از سطح روشنفکران به عامه مردم و پایگاه جنبش گردیدند. هنوز چند شبی نگذشته بود که رژیم شاه که لحظه به لحظه آگاهی و اراده و خشم توده مردم را رو به گسترش می‌یافت، به هراس افتاد. به مساجد حمله برد و منبر و محراب و مردم را به آتش گلوله گرفت. صدها نفر از پاک‌ترین فرزندان خلق شربت شهادت نوشیدند و هزاران نفر مجروح و مضروب گردیدند. هنوز رمضان به پایان نرسیده، در آستانه "شب قدر" مان محراب و شبستان مساجدمان، خانه و مغازه، کلاس‌های درس و کوچه و خیابان‌هایمان را با خون پاک فرزندان قهرمان بیگناه خلق، زنان و مردان، حتی کودکان رنگین ساختند! چه رمضان خونینی! چه رمضان پرجوش و خروشی و چه امیدها که می‌توان بدان داشت.

گزارش زیر مختصری از آنچه در شهرهای مختلف اتفاق افتاده است می‌باشد:

تبریز

مردم تبریز استقبال باشکوهی از آقای ناصرزاده روحانی شجاع و متعهد که از تبعیدگاه مراجعت می‌کرد به عمل آوردند و حدوداً با پانصد اتومبیل و اتوبوس به استقبال ایشان از شهر خارج شده بودند. هنگام ورود به شهر جمعیت عظیمی به دنبال ایشان پیاده حرکت

می‌کند. پلیس وحشت‌زده دخالت نموده به مردم حمله می‌نماید. در این هنگام آقای ناصرزاده جلو رفته و می‌گوید این مردم به استقبال من آمده‌اند اگر حرفی دارید با من بزنید.

از روز چهارشنبه ۲۵ مردادماه ۱۳۵۷ (۱۱ رمضان) مردم مسلمان و غیور تبریز جهت اعتراض به وحشی‌گری‌های رژیم و همدردی با سایر شهرستان‌ها اقدام به تعطیل بازار نمودند. در مسجد حاج احمد واقع در خیابان پهلوی جلسه سخنرانی برپا گردید. پس از پایان سخنرانی مردم با شعارهای الله اکبر، درود بر خمینی، مرگ بر شاه وارد خیابان‌ها شده و اقدام به تظاهرات نمودند. این تظاهرات با حمله نیروهای مسلح رژیم و ضرب و جرح و دستگیری عده زیادی از مردم پایان گرفت.

اهواز

قرار بود واعظ مسئول آقای گل‌سرخ‌ی در طی ماه مبارک رمضان در حسینیه اعظم اهواز سخنرانی نماید. همزمان با اعلام حکومت نظامی در اصفهان، هنگامی که جمعیتی بین ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر در داخل حسینیه و خیابان‌های اطراف در حال استماع سخنرانی بودند، مأموران رژیم منفور بلندگوهای حسینیه را قطع کردند. بلافاصله صدای جمعیت بلند شد و همه یک صدا فریاد می‌کشیدند: بلندگو! بلندگو! و این صدا اهواز را به لرزه درآورده بود. سپس آقای گل‌سرخ‌ی خطاب به مأموران رژیم با فریاد گفتند: در حالی که اسلحه‌های شما هرگز قادر به کنترل مردم نیست اما شب‌های قبل که من از مردم خواستم که بدون دادن شعار حسینیه را ترک کنند، مردم با جان و دل پذیرفتند. و حالا معلوم می‌شود که شما خود خواهان اغتشاش هستید. ای مردم! حکومت جبار یکبار دیگر در اصفهان وضعی مشابه قم و تبریز و مشهد به وجود آورده و حکومت نظامی ایجاد نموده است. و حالا هم مانع رسیدن صدای ما به شما است. حال دیگر برای گرفتن حق خود هرچه صلاح می‌دانید بکنید!

بلافاصله جمعیت شروع به شعار دادن نمود شعارها از این قرار بود: مرگ بر این حکومت یزیدی، درود بر خمینی، زنده و جاوید باد یاد شهیدان ما، از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم یا مرگ یا خمینی.

مردم بیرون حسینیه بلافاصله به گروه‌هایی تقسیم شده و هرکدام به سمت یکی از خیابان‌های اصلی شهر به راه افتادند. پلیس به داخل حسینیه حمله نموده و چندین گاز اشک‌آور به داخل جمعیت انداخت. بخاطر وجود گاز و ازدحام جمعیت چندین کودک در زیر دست و پا از بین رفتند.

تظاهرکنندگان از آجرهای کنار خیابان و ساختمان‌های نیمه‌ساز استفاده نموده و بانک‌ها

و سینماهای سر راه خود را به کلی خراب کردند. ظاهراً روز قبل عده‌ای که پیش‌بینی چنین وضعیتی را می‌نمودند دو ماشین آجر در نزدیکی حسینیه و کنار ساختمان‌های نیمه‌ساز تخلیه کرده بودند. در زد و خوردهای آن روز عده‌ای کشته و عده بسیاری مجروح شدند. فردای آن روز دو بانک ایران و انگلیس و بانک بیمه به وسیله انقلابیون به آتش کشیده شد. و روز بعد از آن بزرگ‌ترین آتش‌سوزی را در بانک صادرات شعبه مرکزی که در تقاطع دو خیابان اصلی پهلوی و ۲۴ متری واقع است به وجود آوردند. به طوری که این آتش‌سوزی مدت ۴ ساعت ادامه داشت. بعد از این جریان‌ات روز سه‌شنبه ۱۰ رمضان به دنبال اعلامیه روحانیون اهواز برای همدردی با مردم سراسر ایران، تمام شهر تعطیل شد.

شب ۱۶ رمضان ساعت ۱۱ یک بمب نیرومند در داخل کلانتری ۳ واقع در خیابان سی‌متری منفجر می‌شود. شدت انفجار به حدی بوده که مردم از خانه‌ها بیرون می‌آیند ولی پلیس اطراف کلانتری را محاصره نموده و مانع نزدیک شدن مردم به آن می‌شود. طبق اطلاع آقای گلسرخی سخنان مسجد اعظم اهواز را دستگیر و به زندان کمیته تهران منتقل کرده‌اند.

قزوین

در روز دوشنبه ۹ رمضان (۲۳ مرداد ۵۷) حجت‌الاسلام آقای سیدعباس ترابی در مسجد شاه قزوین سخنرانی کرده و مردم را از جنایات رژیم آگاه نمودند. ایشان بلافاصله بعد از سخنرانی توسط ماموران جیره‌خوار دستگیر شدند. با اینکه مردم جهت اعتراض به دستگیری و برای آزادی ایشان در مسجد به مدت ۲۴ ساعت متحصن شدند ولی شایع است که ایشان را به جزیره خارک تبعید کرده‌اند.

بهبهان

پس از فجایع اخیرا اصفهان و اعلام حکومت نظامی، مردم بهبهان به پشتیبانی از مردم مسلمان اصفهان دست به اعتصاب و تظاهرات وسیعی زدند. اعتصاب و تظاهرات به شکل نشسته انجام شد و تمام خیابان‌ها مملو از جمعیت بود و مردم فریاد می‌زدند: "این شاه آمریکایی اعدام باید گردد." چون مامورین پلیس جرأت حمله به مردم رانداشتند رژیم یک فرمانده ویژه نظامی با هلیکوپتر به بهبهان فرستاده و او به محض ورود مردم را به گلوله بست و پس از کشتن عده‌ای و ضرب و جرح عده زیادی ماموران خونخوار به مسجد امام صادق حمله نموده و شبستان و محراب و منبر و کتابخانه آنرا به آتش کشیده و تمام قرآن‌ها و کتاب‌ها را از بین برده و بعضی از لوازم مثل قالی‌ها را غارت نمودند و یک هفته

تمام یعنی از ششم تا سیزدهم ماه رمضان تمام شهر تعطیل بوده و در طی روز هم هر کس را که در خیابان می‌دیدند با تیر می‌زدند. شهر بهبهان به صورت یکی از شهرهایی که مورد حمله لشکر مغول واقع شده بود درآمده است. اعلامیه‌ای که بدین مناسبت از طرف مردم مسلمان بهبهان صادر شده می‌نویسد: "مردم بهبهان به عینه لزوم مبارزه مسلحانه را لمس نمودند. اگر مردم مسلح بودند این هجوم را بی‌جواب نمی‌گذاشتند و اجازه نمی‌دادند مشتی اشرار بی‌حرمتی به خانه خدا و قرآن روا دارند.

از این‌ها بدتر توطئه سکوتی است که در مورد این جنایت نیز به کار رفت و این خبر را هیچ یک از منابع خبری و خبرگزاری‌ها پخش نکردند.

قم

در روز ۲۳ ماه مبارک رمضان تظاهرات وسیعی در قم صورت گرفته که طی آن در بعضی نقاط مردم توسط بمب‌های آتش‌زا و نارنجک و اسلحه‌های کمربندی به افراد گارد و ارتش حمله نموده و زد و خوردهای شدیدی به وجود آمده است. این برخوردها با تعداد زیادی کشته و زخمی و دستگیری‌های زیاد به پایان رسیده است.

شهباز

در شهباز در روز هفتم ماه رمضان آقای عبدوست را که از وعظ متعهد و روشنگر است و در مسجد اعظم صحبت می‌کرده دستگیر و به زندان نوشهر می‌فرستند. سپس بنا به دعوت آقایان مؤمنی و محمودزاده چند هزار نفر در مسجد اعظم جمع می‌شوند و این دو نفر سخنرانی می‌نمایند و از مردم می‌خواهند که برای آزادی آقای عبدوست و اعتراض به دستگیری ایشان تظاهراتی آرام انجام دهند و خود آقایان نیز در جلوی جمعیت حرکت می‌کنند. در این موقع ارتشی‌ها و گارد شهربانی به مردم حمله نموده و زد و خورد شدیدی درمی‌گیرد که طی آن ۱۳ نفر کشته و ۳۵ نفر زخمی و حدود ۲۴۰ نفر دستگیر می‌شوند. در این جریان آقای مؤمنی دستگیر شده ولی آقای محمودزاده را نتوانسته‌اند دستگیر نمایند.

اصفهان

پس از بازگشت آقای سیدجلال‌الدین طاهری از تبعید و دستگیری مجدد ایشان توسط رژیم چند هزار نفر از مردم قهرمان اصفهان در منزل آقای خادمی به مدت ده روز متحصن می‌شوند و در این مدت اعلامیه‌های متعدد هم از طرف مردم و هم از طرف آقای خادمی و سایر علما صادر و پخش می‌گردد و سخنرانان نیز مرتباً اقدام به افشاگری رژیم می‌نمودند. درست شبی که قرار بوده است فردای آن شب مردم از تحصن خارج شوند ماموریم گارد

و ارتش به منزل آقای خادمی حمله نموده و دست به کشتار مردم از زن و بچه و پیر و جوان می‌زنند. از این تاریخ به بعد هرکجا و در هر مسجدی که مردم تجمع می‌نمودند افراد مزدور رژیم به آنجا حمله نموده و مانع از برگزاری مجالس می‌گردیدند و در مقابل مردم غیور و مسلمان نیز با اراده‌ای قاطع در مقابل ماموران شهربانی و مزدوران نظامی و امنیتی تصمیم به مقاومت گرفته و به دفاع و هجوم متقابل دست می‌زدند در درگیری‌های متعددی که بین نیروهای ضد مردمی با مردم درگرفت تعداد زیادی از مردم کشته، مجروح و دستگیر گردیدند. پیکاری خونین در سراسر شهر جریان داشت. مردم به پایگاه‌های رژیم، از جمله دوائر دولتی، بانک‌ها، شعب حزب رستاخیز، هتل شاه عباس که متعلق به دربار است حمله برده و تعداد زیادی از آنها را به آتش کشیدند. تعدادی ماشین آتش‌نشانی نیز به آتش کشیده شد. رژیم در مقابل خشم مقدس توده‌های مردم توان مقاومت از دست داد و برای جلوگیری از گسترش قیام مردم و سرکوبی آن از روز جمعه ۲۰ مردادماه ۱۳۵۷ (۶ رمضان ۱۳۹۸) حکومت نظامی اعلام نمود. ولی مردم علی‌رغم حکومت نظامی که هر نوع گردهم‌آیی و تجمع را ممنوع اعلام می‌کرد اقدام به برگزاری جلسات سخنرانی و شرکت در آنها نمودند. روز شنبه ۲۱ مرداد (۷ رمضان) ساعت ۹/۳۰ شب هزاران نفر از مردم مسلمان که در یک مجلس سخنرانی در خیابان بزرگمهر شرکت کرده بودند، مورد حمله مامورین مسلح حکومت نظامی قرار گرفتند. طی این درگیری چند نفر کشته و عده زیادی مجروح و دستگیر شدند در همایونشهر، نجف‌آباد و شهرضا نیز مردم در سطح وسیعی دست به تظاهرات ضدشاهی زدند. در این تظاهرات تمام اقشار و طبقات جامعه شرکت داشتند. تظاهرات به قدری وسیع بود که به دنبال آن در این شهرها نیز مانند اصفهان حکومت نظامی برقرار گردید.

شیراز

روز پنجشنبه ۱۹ مردادماه ۱۳۵۷ (۵ رمضان ۱۳۹۸) بعد از نماز ظهر آقای پیشوا در مسجد نو شیراز مقابل صحن حرم شاه چراغ مشغول سخنرانی بودند که پلیس برای متفرق ساختن مردم اقدام به پرتاب گاز اشک‌آور نمود. در این مراسم بیش از ده هزار نفر از مردم مسلمان شیراز گرد هم آمده بودند. به دنبال حمله پلیس به مسجد، مردم متقابلاً در مقام دفاع برآمده و پلیس را از مسجد بیرون راندند پلیس مجبور به عقب نشینی شد و مردم نیز به دنبال پلیس به خیابان آمدند. در این هنگام پلیس به سوی مردم آتش گشود و به موجب گزارش ناظرینی که شاهد درگیری بوده‌اند ده‌ها نفر از مردم کشته و صدها نفر مجروح گردیدند. عده زیادی نیز توسط پلیس دستگیر شدند. مامورین مزدور شاه پس از این جنایت

به مسجد هجوم آورده و شبستان‌های مسجد را به آتش کشیدند. پلیس بیمارستان‌هایی را که مجروحین در آنها بستری هستند تحت محاصره قرار داده است و خانواده‌هایی که برای یافتن عزیزان خود به بیمارستان‌ها مراجعه می‌کنند با خشونت شاهانه پلیس مزدور روبه‌رو می‌شوند.

به دنبال این وقایع دو اعلامیه از طرف علمای شیراز صادر شده است که در آنها به افشاگری جنایات شاه پرداخته‌اند. اعلام حکومت نظامی در اصفهان بیش از پیش خشم مردم شیراز را تشدید نمود و شعله حرکت حق‌طلبانه آنها را افزون‌تر ساخت. شهر شیراز نیز هم‌اکنون همچون سایر شهرستان‌ها در التهابی شدید قرار دارد.

جشن هنر شیراز - برنامه فسادزای استعماری که رژیم شاه با اجرایش هدفی جز انحراف نسل جوان مسلمان و مسخ فرهنگ انسان‌ساز شهادت ندارد - امسال به یمن قیام حماسه‌آفرین مردم مسلمان این خطه برگزاریش با شکست روبه‌رو گردید. جشن هنر شیراز که دوازدهمین سالگردش را پشت سر می‌گذاشت قرار بود در آبان‌ماه امسال برگزار شود ولی طبق اطلاعیه رژیم در سال جاری به علت وقایع اخیر شیراز برگزار نخواهد شد.

تهران

تظاهرات در بازار تهران از ۲۲ مردادماه ۱۳۵۷ (۸ رمضان) آغاز گردید و به‌گونه‌ای گسترش یافت که از روز ۲۴ مرداد (۱۰ رمضان) از طرف بازاریان اعتصاب عمومی اعلام گردید. پلیس بازار را تحت محاصره گرفت و از آن تاریخ به بعد وضع بازار به‌صورت نیمه تعطیل درآمد و پیوسته تحت محاصره نیروهای ارتش و شهربانی می‌باشد.

مساجد تهران از آغاز ماه رمضان محل تجمع معترضین به نظام طاغوتی شاهنشاهی گردید. پلیس و مزدوران نظامی برای اینکه مردم را از بیان اعتراضشان جلوگیری کنند تمام مساجد را تحت محاصره نیروهای مسلح قرار دادند و پیوسته سعی داشتند که پس از سخنرانی‌ها با استفاده از گاز اشک‌آور مردم را متفرق نمایند. از روز ۲۷ مردادماه (۱۳ رمضان) میزان خشونت مزدوران رژیم به درجه‌ای رسید که مانع ورود مستمعین به مساجد گردیدند. اعمال وحشیانه پلیس خشم توده‌های مستضعف ایرانی را بیش از پیش برانگیخت و سبب شد که درگیری‌های متعدد بین مردم و نیروهای مسلح رژیم وقوع یابد. در این درگیری‌ها عدّه زیادی از مردم غیور جان باختند و شربت شهادت نوشیدند و بسیاری مجروح و دستگیر گردیدند.

در روز چهارشنبه ۱۱ رمضان (۲۵ مرداد ۵۷) آقای هادی غفاری (فرزند مجاهد شهید آیت‌الله غفاری) طی سخنرانی در مسجد امام حسین به افشای جنایات رژیم شاه پرداخت.

(دیوارهای داخل مسجد با عکس‌ها و گفتار امام خمینی، مجاهد شهید دکتر شریعتی و شهدای سازمان مجاهدین خلق ایران تزئین شده بود) بعد از سخنرانی ایشان مردم دست به تظاهرات زده هنگام خروج از مسجد با اینکه پلیس محدوده مسجد را تا میدان فوزیه اشغال کرده بود به تظاهرات خود ادامه دادند. پلیس به مردم تظاهرکننده حمله کرده و پس از ضرب و شتم آنها عده‌ای را دستگیر نمود. در این درگیری مردم به مراکز فساد و فحشا حمله کرده و بسیاری از سینماها و مشروب‌فروشی‌ها را نابود کردند. در این روز مسجد توسط پلیس بسته شد.

امسال مسجد قبا از همان شب‌های آغاز ماه مبارک رمضان مملو از جمعیت بود و تمام حیاط، کوچه مقابل و خیابان چالهرز پر می‌شد. کلوپ آمریکایی‌ها که در نزدیکی مسجد قرار داشت شب‌ها با صدای بلند موسیقی پخش می‌نمود و مزاحمت ایجاد می‌کرد. مردم ابتدا به آنها تذکر دادند ولی چون موثر واقع نشد شب بعد به وسیله پرتاب سنگ و شکستن شیشه‌های آن صدای موسیقی را خاموش کردند. قرار بود در شب‌های احیا آقای مهندس بازرگان سخنرانی نماید ولی از شب هفدهم ماه رمضان مسجد را بستند.

در همین شب مزدوران رژیم در ساعت ۱۰/۵ دست به یک یورش وحشیانه به مسجد "لرزاده" واقع در خیابان خراسان زدند. در این حمله افراد گارد شهربانی و ارتش و ماموران کلانتری ۱۴ با بستن درهای مسجد به جان مردم بی‌اسلحه افتاده و با باتوم و مشت و لگد آنها را کتک زدند و بعد هم هنگام خروج از مسجد آنها را به گلوله بستند و ۲۳ نفر را زخمی و یک نفر را به شهادت رساندند. پس از مدتی مجدداً مامورین به داخل مسجد حمله‌ور شده و تمام درب‌ها و پنجره‌ها و چراغ‌ها را خرد کرده و فرش‌ها و قفسه‌های کتاب و قرآن را زیر و رو می‌کنند و باقیمانده وسائل مردم را از قبیل ساعت، ضبط صوت، کفش و غیره... به‌عنوان غنیمت جنگی با خود می‌برند. در این واقعه امام جماعت مسجد نیز مجروح گردیده و مسجد به شکل مخروبه‌ای درآمده و تا سه روز بعد گاز اشک‌آور در شبستان مسجد وجود داشت.

مسجد لرزاده یکی از مراکز روشنگری و انسان‌سازی بوده و اولین مسجدی بود که ختم شهدای تبریز در آن برگزار گردید. آقای مرویان سخنران برنامه‌های ظهر مسجد قبا را پلیس در روز چهارشنبه (۱۱ رمضان) ۲۵ مرداد ۵۷ پس از خروج از مسجد دستگیر کرده و مستقیماً به کمیته برده و تا کنون هیچ‌گونه خبری از ایشان در دست نیست.

روز پنجشنبه ۲۶ مردادماه ۱۳۵۷ (۱۲ رمضان) مزدوران ساواک خانم بهروزی سخنران برنامه صبح‌های خانم‌ها در مسجد قبا را بعد از اتمام برنامه ایشان به هنگام خروج از مسجد به همراه چهار نفر از خانم‌های دیگر دستگیر کرده و به کمیته بردند. خانم بهروزی

را نگه داشته و چهار نفر دیگر را بعد از چهار ساعت بازجویی آزاد کردند. از وضع خانم بهروزی هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست.

از روز دوشنبه ۹ رمضان (۲۳ خرداد ۵۷) اطراف مسجد قبا (خیابان قدیم شمیران، خیابان زمره، بلوار شهرزاد) توسط واحدهای منظم ارتش ضد مردمی محاصره گردید و در هر نقطه سه تا هشت کامیون مجهز با تشکیلات بی‌سیم مستقر شد. محل ورودی خیابان شهرزاد که جنب حسینیه ارشاد است با کامیون‌هایی که جلوی خیابان را می‌بندند، محاصره شده بود. در جلسات شب‌های مسجد قبا جمعیتی بیش از پانزده هزار نفر شرکت داشت. ختم جلسات شبانه مسجد قبا پیوسته با تظاهرات وسیع مردمی توأم بود.

قرار بود آقای مهندس بازرگان در مکتب توحید که در میدان کندی واقع شده است سخنرانی نمایند. بدین مناسبت از روز ۱۵ ماه مبارک رمضان مسجد را محاصره نموده و بستند. و برنامه خانم کاتوزیان نیز که مدت‌ها است در آنجا تدریس می‌کنند تعطیل گردید. روز یکشنبه ۲۲ مردادماه ۵۷ (۸ رمضان) رستوران خوانسالار که محل تجمع آمریکاییان است منفجر گردید. در این رابطه یک گروه انقلابی به نام "گروه توحیدی صف" طی اولین اعلامیه نظامی که در تاریخ ۲۲ مردادماه ۱۳۵۷ صادر کرده است، مسئولیت این انفجار را به عهده گرفته است. براساس مندرجات اعلامیه صادره در این انفجار "۷۰ نفر از نفرات خصم کشته و زخمی شده‌اند" هدف این عمل نظامی پشتیبانی از جنبش‌های بخش مردم مسلمان ایران اعلام شده است.

مشهد

روز چهارشنبه ۲۵ مردادماه ۵۷ (۱۱ رمضان) صدها نفر از خواهران مبارز ما جهت اعتراض به جنایات رژیم سفاک شاه با در دست داشتن قرآن به تظاهرات پرداختند و به سوی صحن حرکت کردند. پلیس به آنها حمله کرد و پس از ضرب و جرح آنان ۲۶ نفر از ایشان را دستگیر نمود. مردم مسلمان و مبارز مشهد جهت اعتراض به این دستگیری و ضرب و جرح در منزل آیت‌الله شیرازی متحصن شدند و وقتی پلیس آب و برق منزل ایشان را قطع کرد بلافاصله مردم مشهد اقدام به تعطیل عمومی نمودند و خواستار آزادی کلیه دستگیرشدگان شدند. ماموران رژیم به سبب درهم شکستن تحصن و تعطیل عمومی آب و برق را مجدداً وصل کرده و ده نفر از خواهران را آزاد کردند. ولی مردم آگاه دست از تحصن و تعطیل عمومی برنداشتند تا اینکه رژیم مجبور شد پنجشنبه شب ۱۲ رمضان (۲۶ مرداد ۵۷) کلیه خواهران دستگیر شده را آزاد نماید.

ساعت ۴ صبح جمعه ۲۷ مردادماه (۱۳ رمضان) سینما آریای شهر مشهد توسط مردم

مبارز منفجر گردید. شدت انفجار به حدی بود که صدای انفجار در داخل صحن نیز شنیده شد.

اردکان

مردم مسلمان و مبارز اردکان برای بزرگداشت هفتمین روز شهدای اصفهان و شیراز سه روز تعطیل عمومی اعلام می‌نمایند و در روز بیست و ششم مردادماه در حالی که تمام شهر در سکوت مطلق فرو رفته بود حدود ده هزار نفر از اهالی اردکان و میبد در مسجد جامع اردکان حضور می‌یابند. پس از خاتمه مجلس مردم با در دست داشتن شعارهای پارچه‌ای و پرچم‌های قرمز و عکس‌های امام خمینی و مجاهدین شهید اقدام به راهپیمایی می‌نمایند و در حالی که شعارهای اسلامی می‌دادند خیابان‌های اردکان را دور زده و به مسجد جامع برمی‌گردند. و عده‌ای از مردم به طرف بازار رفته و در هنگام مراجعت از جلوی شهربانی عبور می‌نمایند. پس از عبور مردم و درست در زمانی که می‌خواسته‌اند متفرق شوند مامورین جلاد شهربانی از پشت ضمن فحاشی و توهین نسبت به امام خمینی با مسلسل و کلت مردم را به گلوله می‌بندند و در نتیجه عده‌ای را کشته و عده‌ای را مجروح می‌سازند. بدین مناسبت اعلامیه‌ای به امضاء گروه مجاهدین اردکان چاپ و پخش شده و طی آن از مسلمانان مبارز خواسته‌اند که صدای حق‌طلبانه آنان را به گوش جهانیان برسانند.

ترس از نام مصدق

با گسترش مبارزات خلق مسلمان ایران رژیم شاه و حامیانش را ترس و وحشت همه جانبه‌ای فرا گرفته است. از آن جمله است زنده شدن خاطرات مبارزات ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق. شاه و ایادی رژیم حساسیت خاصی نسبت به دکتر مصدق نشان می‌دهند. این عناد با نهضت ملی ایران و حساسیت با نام دکتر مصدق تا به آن حد می‌باشد که حتی حاضر نیستند اسم مصدق را هم بیاورند!!

روزنامه اطلاعات در شماره ۶ شهریور ماه ۵۷ خود تحت عنوان "مرور اجمالی بر کابینه‌های پس از شهریور ۲۰ تاکنون" شرح حال کابینه‌های مختلف و عکس نخست‌وزیران را چاپ کرده است. اما در این گزارش اطلاعات نه تنها حاضر نشده است عکس دکتر مصدق را به عنوان یکی از نخست‌وزیران این دوران چاپ کند بلکه در متن گزارش هم

اسمی از وی نیاورده است. در قسمتی که از کابینه‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد بحث می‌کند، وقتی لازم بوده است که دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق را گزارش دهد، صرفاً می‌نویسد که: "در پی کابینه علاء کابینه دیگری!! روی کار آمد که با قیام ملی ۲۸ مرداد ۲۵۱۲ شاهنشاهی سقوط کرد". ملاحظه می‌شود که حتی از نام دکتر مصدق هم، بعد از گذشت ربع قرن چه وحشتی دارند؟

همین روزنامه آنجا که از کابینه نافرجام احمد قوام در تیرماه ۳۲ گزارش می‌دهد با کمال ترس و وحشت از آن، قیام سی‌ام تیرماه و شکست دربار و سیاست‌های خارجی و سقوط قوام را چنین یاد می‌کند:

"... یکبار در ۲۵ تیرماه ... مرحوم احمد قوام السلطنه از سوی شاهنشاه آریامهر مامور تشکیل کابینه شد که به علل مختلف قادر به تشکیل و معرفی کابینه خود نشد..."
راستی که جانیان و خیانتکاران چقدر بزدل و ترسو هستند و چقدر وحشت‌زده از اوج‌گیری قدرت ملت.

نیرنگ تغییر مبدا تاریخ

مهندس شریف امامی در ۵ شهریور ۵۷، چند روز بعد از آغاز ماموریتش به‌عنوان نخست‌وزیر، طی بخشنامه‌ای ظاهراً مبدأ تاریخ کشور را به هجری شمسی برمی‌گرداند!! این بخشنامه شریف امامی، همگام با سایر اقدامات وی کاملاً در جهت فریب دادن خلق و خدعه و نیرنگی است که برای انحراف جنبش به کار می‌برد. اما علی‌رغم همه ادعاهای دولت مدعی آشتی با خلق، دم خروس پیدا است!

اولا آقای شریف امامی مدعی احترام به قانون اساسی است و برای آن آمده است که مملکت را از پرتگاه "حساسی" که روبه‌رو شده است نجات دهد. کسی که در تمام مدت ۲۵ سال گذشته خود از عوامل بیگانه و عامل اجرای برنامه‌های آنها و مشاور شاه و شریک جنایت‌های او بوده است حالا مردم را دعوت می‌کند که: "میهن در خطر است مردم بپاخیزید!" خوب حالا این شخص چگونه است که حداقل حفظ ظاهر را در اجرای مقررات قانونی نمی‌نماید؟ و برای حفظ ظاهر هم که شده رعایت اصول را نمی‌کند؟ به موجب کدام یک از مقررات قانون اساسی شاه حق عزل و نصب وزرا و نخست‌وزیر را دارد؟ و به موجب کدام یک از مفاد قانون اساسی، که مردم را به رعایت آنها دعوت می‌کنند، نخست‌وزیر بدون رای مجلسین می‌تواند شروع به کار نماید؟

به علاوه مگر تغییر تاریخ با بخشنامه دولت قبلی بوده که بخشنامه دولت جدید ملغی گردد؟ مبداء تاریخ ایران براساس طرحی که در جلسه مشترک مجلسین در ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۴، همزمان با جشن‌های منحوس ۵۰ ساله سلطنت خاندان منحنط پهلوی، عرضه شد، از هجری شمسی به مبداء مجعول تاجگذاری کورش تغییر پیدا کرد. و به موجب آن و به دنبال آن بود که مقامات دولتی طی بخشنامه‌هایی تاریخ تمامی اسناد، مدارک، قباله‌ها و شناسنامه‌ها را از اول فروردین ۵۵ تغییر دادند.

چگونه نخست‌وزیر مدعی "نجات قانون اساسی" و کسی که سال‌ها وکیل و وزیر و سناتور بوده است امری چنین روشن را ندیده می‌گیرد و بخشنامه صادر می‌کند؟! آیا این هدفی جز فریب خلق دارد؟ امام خمینی در بیانیه ۲۳ رمضان خود به این امر اشاره کرده و ماهیت عمل رژیم را فاش می‌سازد. آنجا که می‌گوید:

"... تاریخ پرشرف اسلام را در مجلسین تغییر دادند و امر شاه و وزیر در مقابل مجلسین ارزش قانونی ندارد."

ثالثاً بخشنامه دولت شریف امامی، از لغو طرح مصوبه مجلسین در ۲۷ اسفندماه ۵۴ صحبتی نمی‌کند. بلکه صرفاً اشاره به قانون مصوبه مجلس در سال ۱۳۰۴ نموده و اعلام می‌کند که آن قانون به قوت خود باقی است.

رابعاً توجه به مفاد بخشنامه نشان می‌دهد در عین حال که دستور استفاده از تاریخ هجری شمسی را داده، استفاده از تاریخ منحنط شاهنشاهی را نیز همچنان معتبر شناخته است. شاه نیز در نامه‌ای که به تاریخ پنجم شهریور به آموزگار می‌نویسد از هر دو تاریخ استفاده می‌کند!

این بخشنامه از نظر قانونی فاقد ارزش است و نه تنها دولت‌های بعدی، بلکه حتی همین دولت می‌تواند در آینده نزدیکی، هر زمان که خود را مسلط بر اوضاع بیابد، بخشنامه خود را لغو نماید.

بنابراین جنجال تغییر تقویم به هجری شمسی، امری است عوام فریبانه، زودگذر و برای تخفیف احساسات ضدسلطنتی مردم. و به قول امام خمینی: "... این امر پوچ شاهد بزرگی است بر نیرنگ شیطانی شاه."

پیروزی دانشگاه شریف

دانشگاه صنعتی شریف (سابقاً عاری از مهر) که در طی عمر کوتاه خود توانسته موفقیت

و مقام خاصی را در میان موسسات آموزشی کشور باز کند، مدت‌هاست که مورد بغض و کینه رژیم قرار گرفته است. این تنفر از آنجا ناشی می‌شود که کادر آموزشی این دانشگاه در سطح علمی موفقیت‌های چشمگیری داشته است. و از طرف دیگر، دانشجویان این دانشگاه از پیش‌تازان جنبش نوین دانشجویی ما می‌باشند. مجاهد شهید شریف واقفی (که این دانشگاه را دانشجویان برای بزرگداشت وی به نام او کرده‌اند) از آن جمله می‌باشد.

مقامات دولتی که نمی‌توانستند جلوی این برنامه‌ها را سد کنند، لذا توطئه جدیدی را برای این دانشگاه طرح کردند و آن به اصطلاح انتقال دانشگاه به اصفهان و تحویل محل دانشگاه به دانشگاه فنون و علوم نظامی بوده است. افشای این توطئه موج جدیدی را در این دانشگاه به‌وجود آورد. استادان و کادرهای آموزشی و دانشجویان متحداً دست به مبارزه زدند، مبارزه‌ای که بسیار حساب شده بود.

ابتدا استادان درخواست‌های خود را به مقامات دانشگاهی و غیردانشگاهی ارائه دادند. اما کمترین توجهی نشد. سپس به دنبال آن اعتصاب نمودند و از رفتن به کلاس‌ها خودداری کردند. دولتی‌ها برای مقابله با این امر، ابتدا، نهارخوری دانشگاه را تعطیل کردند. سپس از پرداخت حقوق آنان خودداری نمودند. بلافاصله شورای استادان از مردم درخواست کمک کرد و مردم غیور تهران با کمک‌های مالی خود از استادان و دانشجویان این دانشگاه پشتیبانی کردند.

عمل دسته‌جمعی این دانشگاه باعث شد که کادرهای علمی تمامی دانشگاه‌های ایران به کمک آن برخیزند. دانشگاه‌های مختلف با صدور اعلامیه و ارسال تلگرافات به مقامات دولتی از درخواست‌های کادر علمی دانشگاه شریف پشتیبانی کردند. و به علاوه کادرهای علمی این دانشگاه‌ها کمک‌های مالی به صندوق وام استادان دانشگاه شریف ارسال نمودند.

ابتکار جالب دیگری که کادر علمی این دانشگاه انجام داد، انتشار مرتب یک بولتن خبری بود که اخبار مبارزات آنها را منعکس سازد. این مبارزات بالاخره به پیروزی رسید و دولت رسماً اعلام کرد که "موضوع انحلال دانشگاه عاری از مهر به کلی منتفی شده است. و مسئله واگذاری این محل به دانشگاه علوم و فنون نظامی نیز منتفی شده است." (کیهان ۲۴ مردادماه ۵۷)

محاكمه آقای علی تهرانی در دادگستری مشهد

روز ۱۳ شعبان قرار بود جلسه محاکمه آقای علی تهرانی در مشهد برگزار گردد. ایشان بدین جهت از محل تبعید خود سقز به مشهد آمده و در آن روز در دادگستری حضور می‌یابد. جمعیتی در حدود ۵ هزار نفر از زن و مرد نیز برای شرکت در این محاکمه در دادگستری جمع شده بودند. محاکمه به علت نقص پرونده انجام نشده و به روز ۲۵ شهریور موکول می‌شود. اما آقای علی تهرانی در همان‌جا نطقی خطاب به جمعیت ایراد و آنها را به اتحاد و کوشش ترغیب می‌نماید و پس از ساعتی این جمعیت مسیر خیابان خسروی و خسروی نو را که منزل آقای علی تهرانی در آن واقع است طی نموده و سپس متفرق می‌شوند.

آقای علی تهرانی طی لایحه دفاعیه خود به افشاگری دروغ‌پردازی‌های ساواک پرداخته و اتهامات وارده را رد می‌نماید. اتهاماتی که ساواک به ایشان زده بدین قرار است:

- اعمال و رفتار مضر و مخالف مصالح ملی و اجتماعی و مذهبی.
- القاء عقاید و تبلیغات سوء به شاگردان خود در کلاس درس.
- فعالیت به نفع امام خمینی.
- تبلیغ و توزیع رساله‌های امام خمینی و تحریک طلاب حوزه علمیه مشهد به اغتشاش و اخلال نظم و وارونه جلوه دادن حقایق.
- نادم و پشیمان نشدن از اعمال گذشته.
- راستی که صد رحمت به دادگاه‌ها و ؟؟؟؟

اعلامیه‌های اخیر

- اوج‌گیری و شکوفایی جنبش خلق مسلمان ما و رهنمودهایی که از طرف رهبران جنبش و گروه‌ها و سازمان‌های مختلف به مردم داده می‌شود، در شکل اعلامیه‌ها و نشریه‌های بسیار متعدد و متنوعی که در سطح وسیع در داخل کشور پخش می‌شوند تبلور یافته و نسخه‌هایی از آنها به دست ما نیز می‌رسد و ما اگر بخواهیم خبر و خلاصه آنها را در نشریه خود منعکس سازیم قسمت اعظم از نشریه را اشغال خواهد نمود. لذا در اینجا از آنچه که به نظر ما با اهمیت‌تر و باارزش‌تر بوده نام می‌بریم:

- اعلامیه‌های متعددی از طرف حوزه علمیه قم و علما و اساتید حوزه صادر شده که در یکی از آنها راجع به وضع زندان‌ها و جنایتی که در زندان اصفهان انجام شده بحث نموده و در یکی دیگر درباره مراسم نیمه‌شعبان و افشای جشن‌های فرهنگ و هنر مطالبی بیان شده است.

- اعلامیه‌های متعددی در تحلیل شرایط و اوضاع ایران با امضاء جنبش مسلمانان مبارز و تشیع سرخ صادر شده است.

- مقاله‌ای که در دهمین روز شهادت دانشجوی مجاهد حسین خزعلی که در روز ۱۹ اردیبهشت در کوی آبشار قم به شهادت رسیده بود و توسط خواهرش قرائت شده بود توسط فجر اسلام تکثیر و توزیع شده است.

- آقای محمدحسین قزی نامه‌ای به وزیر دادگستری نوشته و در آن شکنجه‌ها و تجاوزاتی را که نسبت به پسر ایشان در زندان مشهد انجام داده‌اند شرح داده است. این نامه نیز در سطح وسیع توزیع گردیده است.

- ۱۷ نفر از علما و روحانیون تبعیدی از جمله آقایان علی تهرانی، سیدجلال‌الدین طاهری، سیدمحمدعلی دستغیب و حجتی کرمانی، نامه‌ای به مراجع می‌نویسند و جنایات رژیم را نسبت به مردم تشریح می‌نمایند. این نامه و جواب حضرت آیت‌الله گلپایگانی به آن جداگانه تکثیر و توزیع گردیده‌اند.

- در تاریخ دوم مردادماه آقای محمد صدوقی تلگرافی درباره وقایع اخیر رفسنجان و کشکوئیه و سایر نقاط به آقای علی تهرانی زده‌اند که یک رونوشت از آن به دست ما رسیده است.

- در اعلامیه‌ای که به امضاء گروه مبارزین یزد پخش گردیده و همچنین در اعلامیه‌ای به امضاء نهضت سازماندهی خلق مسلمان رهنمودهایی برای شرکت در تظاهرات داده شده است بدین شرح:

۱- ترس را که جنود ابلیس است از خود دور کنید (از سخنان امام خمینی)

۲- در تظاهرات و پیاده‌روی از لحظه آغاز تا زمان پایان ولو ساعت‌ها طول بکشد، از دویدن و فرار بیجا و تولید ترس برای یکدیگر جدا خودداری کنید در نظر داشته باشد، پلیس زمانی شارژ می‌شود که در صفوف به هم پیوسته و فشرده شما پراکندگی فرار و دویدن به وجود آید.

۳- در دادن شعار نظم را رعایت کنید و بکوشید مانند زمانی رفتار کنید که در تظاهرات مذهبی شرکت کرده‌اید.

۴- از تخریب پرهیز کنید مگر در مورد اماکن فساد مانند سینماها، مشروب‌فروشی‌ها،

بانک‌های ربایی و هر مکانی که مضر تشخیص دادید و مالکیت آن در اسلام ارزش اقتصادی ندارد.

۵- از همراه بردن کارت شناسایی و مدارکی که دال بر آگاهی مذهبی و سیاسی شماست خودداری کنید.

- نشریه‌ای به نام جهاد خلق که متعلق به یکی از گروه‌های انقلابی است اخیراً چاپ و توزیع می‌گردد که شماره ۲ آن به تاریخ مرداد به دست ما رسیده است. در این شماره زندگی‌نامه مجاهد شهید علی اصغر بدیع‌زادگان و تحلیلی از شرایط خفقان ایران و مقاله مفصلی تحت عنوان "چه باید کرد؟" چاپ شده است. طی مقاله اخیر سعی شده رهنمودهایی به گروه‌های انقلابی در جهت تدوین ایدئولوژی و آموزش آن داده شود تا این گروه‌ها دیگر گرفتار توطئه و انحراف نگردند.

- نشریه دیگری در ۴ صفحه اخیر در داخل کشور به چاپ رسیده است تحت نام "پیام" که در آن تحلیل‌هایی از شرایط کنونی جامعه داده شده مصاحبه آقای مهندس بازرگان با مخبر تلویزیون بلژیک و مقالاتی تحت عنوان "انقلاب و ایدئولوژی" و "جهان‌بینی چیست؟" و صادرات آمریکا - امنیت شاه در آن به چاپ رسیده است. (این مقاله از اینترنت‌شال هرالد تریبون نقل شده است)

- آقای سیدجلال الدین طاهری در تاریخ ۱۸ شعبان نامه‌ای در جواب تلگراف آیت‌الله صدوقی به ایشان نوشته‌اند و ضمن آن جنایات جدید رژیم در نقاط مختلف و تبلیغاتی را که تحت عنوان فضای باز سیاسی می‌نمایند شرح داده و چنین می‌نویسند:

"... باشد تا این وقایع برای کسانی که توهم می‌کنند ممکن است دستگاه روزی سر عقل آید و توبه کند و انتخابات را آزاد نماید و قلم و زبان را از بندها سازد و دیکتاتوری را کنار بگذارد درس عبرتی باشد و بدانند که مهره‌ها و ابزارهایی که سال‌ها در خدمت خیانت و اجرای مقاصد شوم استعمارگران بین‌المللی شرق و غرب بوده‌اند به هیچ‌وجه نمی‌توانند ابزار اصلاح و آزادی گردند..."

"... حادثه جانگداز و دردآور کشکوئی و به دنبال آن فاجعه اسف‌بار رفسنجان را با همه تأثر و تاسفی که از آن حاصل شده به فال نیک گرفتم چه اینکه در این حادثه خون پاک شهیدان دهنشین به خون شهدای شهرنشین پیوند خورد تا ثابت کند نهضت حق طلبانه مردم مسلمان ایران دیگر از مرز شهر گذشته و اکنون به قلب دهات سررازیر گردیده و این خود بشارتی بزرگ است..."

ایشان در خاتمه می‌نویسند:

"... اکنون که شهیدان کشکوئی، رفسنجان، شیراز و مشهد و پیش از آنها شهیدان دیگر

نقش خویش را با خون خود ایفا کردند مسئولیت پیامشان به دوش ما گذارده شده است و امیدوارم بتوانیم در این مسئولیت سنگین گام‌های موثری برداریم.

فعالیت‌های جوانان خوزستان

فعالیت‌های پراکنده‌ای که در بین جوانان مبارز خوزستان وجود داشت ابعاد تازه‌ای یافته و دارای هماهنگی و وحدت بیشتری شده است. اخیراً اعلامیه‌های متعددی چاپ و توزیع نموده‌اند که در آنها به روشنگری پرداخته و مردم را به مبارزه و مقاومت و جهت‌گیری صحیح در امر مبارزه دعوت می‌نمایند. این وحدت و یکپارچگی مسلمانان مبارز ما در خوزستان در بسیج مردم برای مبارزات و برخوردهای اخیر با نیروهای دولتی سهم به سزایی داشته است. خدا یارشان باد.

رسیدگی به فاجعه آبادان

به دنبال جنایت بزرگ پلیس شاه و آتش زدن سینمای رکس در آبادان جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر طی تلگرافی به جامعه بین‌المللی حقوق بشر ضمن گزارش مراتب، درخواست نموده است تا هیئتی را برای رسیدگی به این جنایت و فاجعه بزرگ به آبادان اعزام دارند. جامعه بین‌المللی حقوق بشر با استقبال از این پیشنهاد، به جمع‌آوری مدارک لازم و تهیه تدارکات جهت اعزام تیمی به ایران پرداخته است.

نامه علمای یزد به آیت‌الله خویی

آیت‌الله خویی یکی از مراجع ساکن نجف می‌باشند. اما در جریانات یک‌ساله اخیر کمترین خبری یا عکس‌العملی از ایشان دیده نشده است. آیت‌الله صدوقی به نمایندگی از طرف علمای یزد در ۸ جمادی الثانی ۹۸ نامه‌ای به ایشان نوشتند و ضمن شرح جنایات رژیم شاه از آیت‌الله خویی سؤال کرده‌اند که:

"از ناحیه حضرتعالی یک جمله که از آن اظهار تنفر و انزجار از این اعمال وحشیانه

بشود شنیده نشده مگر سکوت در برابر این اعمال ضدانسانی، امضاء جنایات نیست؟ کردار آنان را صحنه می‌گذارد و رفتار آنان را صحیح جلوه می‌دهد. اگر سری در این سکوت است بفرمایید تا تمام ارادتمندان از آن پیروی کنند و همه مهر سکوت بر لب نهند، و شیوه کناره‌گیری را اتخاذ نمایند!

آیت‌الله خویی در پاسخ این نامه مفصل آیت‌الله صدوقی در چند خط مختصراً وصول نامه را اعلام اما از جواب دادن به سئوال طفره رفته‌اند و آن را بلاجواب گذاشته‌اند. آیت‌الله صدوقی در نامه دوم خودشان به آیت‌الله خویی می‌نویسند:

"مرقوم مبارک که در پاسخ عرائض حقیر مرحمت فرموده بودید زیارت شد و مثل آنکه یک نفر عامی بحث بسیط را پاسخ فرموده باشید حواله‌ام به کتاب رساله منهاج الصالحین فرموده بودید! مگر از حضرت مستطاب عالی خواستار شده بودم که لباس حرب پوشیده در مقام درگیری با دولت کفر ایران برآیید و حکم جهاد دهید! خواستم تذکر دهم که دولت صد در صد کافر است. احکام اسلامی یکی از پس از دیگری ساقط شده یا در معرض سقوط است..."

"... در برابر این همه کفر و زندقه ساکت نشستن جز امضاء اعمال و رفتار و کردار دولت اثری دیگر دربر ندارد و نخواهد داشت..."

"... صراحتاً عرض کنم مردم ایران پرسششان این است که چرا آقایان در برابر این همه اعمال ضداسلامی و جنایات ساکت هستند و مخالف خود را بدون آنکه جنگ و درگیری شود نشان نمی‌دهند و خلاصه مردم از سکوت آقایان امضاء استفاده می‌کنند و کوچکترین مرد مسلمان نمی‌تواند این رفتار را امضاء نماید چه رسد به مراجع بزرگ..."

و در نامه دیگری می‌نویسند:

"... مردم از سکوت حضرت آیت‌الله موافقت و همراهی با دولت می‌فهمند و می‌گویند آن زمان که حضرت آیت‌الله سابقاً در جریان بودند اعلامیه‌های تند و حادی دادند و خون خود را در راه دین اهداء می‌فرمودند، حال که متجاوز از هشتاد سال از عمرشان گذشته، چه چیز خود را در خطر می‌بینند که سکوت را شعار خود نموده، این همه تجاوز به اهل علم و کشتن صدها نفر اهل علم، علانیه و آشکار، و در زندان‌ها و گرفتار بودن عده‌ای کثیر از اهل علم و قریب ۹۰ هزار مردم مسلمان در زیر شکنجه‌های بدتر از مرگ، چه شده که یک آخ هم نگفتند و حرفی نزدند؟"

توضیحاتی بر

زندگینامه مجاهد شهید ساسان صمیمی

نامه‌ای به پیام مجاهد:

تیرماه ۱۳۵۷

بسمه‌تعالی

نشریه محترم پیام مجاهد

پس از عرض سلام به استحضار می‌رساند: در شماره ۵۸ مورخ خردادماه ۱۳۵۷ آن جریده زیر عنوان "زندگینامه مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبهانی" مطالبی درج شده که برای روشن شدن اذهان خوانندگان قسمت‌هایی را که مورد تایید نمی‌باشد زیلا به اطلاع می‌رساند:

۱- در مقدمه ذکر شده "سوم اسفندماه ۱۳۵۴ الی آخر..." در حالی که شهادت ساسان صمیمی به موجب مدارک و شواهد موجود در سحرگاه صبح شنبه چهارم بهمن ماه ۱۳۵۴ به همراه ۸ تن دیگر به وقوع پیوسته است.

۲- در صفحه یک ستون ۳ نوشته شده "ساسان در خانواده غیراسلامی (ولی مذهبی) به دنیا آمده بود" در حالی که ساسان از خانواده‌ای صدرصد اسلامی و شیعی به دنیا آمده و از اوان طفولیت در دامان پدر و مادری مومن به دین حنیف اسلام و طریقت شیعه جعفری پرورش یافته بود و غیر از این امر نسبت به دیگر خانواده شریف و باتقوای او کذب محض است.

۳- ساسان در خانواده اصیل و معتقد و بالیمان خود هیچگونه تضاد و برخورد فکری با خانواده نداشته و روش او در تمام دوران زندگی کوتاه ولی باافتخارش مورد تأیید خانواده (پدر و مادر) بوده و در این زمینه شواهد و مدارک زنده موجود است.

۴- ساسان در خانه و در دامان پدر و مادر مسلمانش (که هم ارثی و هم آگاهانه و محققانه مسلمان هستند) آرامش و آزادی کامل در جهت رشد فکری و جهان‌بینی اسلامیش و اظهار و نشر عقایدش داشت و هیچ زمانی برای آن شهید در خانواده فشار و محدودیتی در راه مقدسش وجود نداشته بلکه راه و رسم و شیوه دینداریش موجب افتخار پدر و مادر بوده است، و در هر مورد منجمله در حادثه زلزله دلخراش قیرو کارزین که در صفحه سه ستون سه به آن اشاره کرده‌اید خانواده‌اش همگام با او از کمک‌های مالی و جنسی دریغ نکرده و از فعالیت او رضایت کامل داشته و همواره در امور خیریه که به او نسبت داده

شده بامرام و خواست خانواده‌اش هم‌آهنگ بوده است.

۵- در ستون دو صفحه شش مرقوم داشته‌اید "کمکم از خانواده دورتر و دورتر می‌شد" چنین گفتاری در مورد ساسان و خانواده‌اش کذب محض بوده و کاملاً غرض‌آلود است. ساسان همیشه به جز زمان مشخصی که شغل پدرش در تهران بوده و او در دانشگاه پهلوی شیراز به تحصیل علم و مجاهدت در امور مذهبی و جهاد و مبارزه در مرام خود همیشه فکراً و عملاً در خانواده و با خانواده به‌طور بسیار دوستانه به سر می‌برده و برخلاف نقل قول ذکر شده در آن نشریه ساسان همیشه در خانواده و با خانواده بوده و زندگی می‌کرده است. ساسان همیشه مورد احترام خانواده بوده و نور چشم خانواده خویش بوده است، و این دروغ محض است که در صفحه ۶ ستون ۳ به نقل قول از ساسان نوشته‌اید "تنها ناراحتیم خانواده‌ام می‌باشند که با اصول فکری من نمی‌خوانند و من مجبور شده‌ام آنها را ترک گویم" زهی بی‌انصافی، چه ساسان در تمام مراحل زندگی علاقه و همبستگی با خانواده جزئی از زندگی و مبارزاتش بوده و در این مورد دوستان دانشگاهی او که هم‌اکنون در داخل و خارج کشور هستند شواهد زنده و عادل این مدعاست و نوشته آن جریده را در مورد اتهامات به خانواده‌اش قاطعانه تکذیب می‌کنند. و اما بعد چه خوب است این‌گونه اطلاعات که با سرنوشت و حیثیت و شرافت یک خانواده سر و کار دارد از خود افراد نزدیک خانواده یا لااقل دوستان هم‌درسیش که در دوران حیاتش با خانواده شهید مجاهد آشنا بوده‌اند جستجو و تحقیق به عمل آید. نسبت‌ها یا اطلاعات دروغ در مورد یک مجاهد شهید نه تنها دور از حق و عدل و وجدان انسانی است بلکه موجب خشم پروردگار متعال است.

در این خصوص شما را به آیه ۷ از سوره شریفه "حجرات" مراجعه می‌دهیم که می‌فرماید "یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبخوا علی ما فعلتم نادمین.

ای ایمان‌آورده‌ها هرگاه خبری از منبعی به شما برسد، در آن خصوص جستجو و تحقیق کنید مبدا جهالت و عدم اطلاع صحیح خبردهنده ملتی را به مصیبت‌هایی دچار سازد و این عمل موجب پشیمانی به عمل ناشایستی که از زاویه دید و اطلاعات ناروای خبردهنده به‌وجود آمده، گردد."

در خاتمه از سردبیر محترم پیام مجاهد تقاضا دارد مراتب فوق را در اولین شماره به چاپ برسانند و نگذارند قلب پدر و مادری که مجاهدی چنین باارزش برای زمان خود و پندی برای جوانان بعد خود به جامعه مسلمان هدیه کرده و به شهادتش مباحثات و افتخار می‌کنند جریحه‌دار گردد.

توفیق و خدمت شما را به جامعه اسلام از خداوند سبحان خواستارم.

دوست خانوادگی ساسان

پیام مجاهد:

ضمن تشکر از برادر و یا خواهر ارسال‌کننده این اطلاعات و توضیحات نکات زیر را

یادآور می‌شویم:

۱- تاریخ شهادت آن مجاهد ۴ بهمن بوده است نه سوم اسفند - این اشتباه از جانب ما

بوده است.

۲- در مورد رابطه مجاهد شهید با خانواده‌اش، نویسندگان زندگینامه قصد کوچکترین

اهانتی را نسبت به خانواده ساسان نداشته‌اند و اطلاعاتی که زندگینامه را بر مبنای آنها

نوشته‌اند از نامه‌های آن مجاهد شهید گرفته بودند که یکی از دوستان همکلاسی‌اش در

اختیار ما گذاشته بود. اگر توضیحات و اطلاعات بالا را مبنا قرار دهیم، چنین به نظر

می‌رسد که ساسان در آن نامه‌ها احتمالاً به خاطر حفظ برخی از مسائل امنیتی مطالبی

غیرواقعی، در جهت توجیه جدا شدن از خانواده‌اش و در مورد خانواده خود به دوستش

نوشته است.

۳- ما اذعان داریم که زندگینامه‌هایی را که در اختیار هم‌میهنان خود قرار می‌دهیم کامل

نبوده و احتمالاً دارای اشتباهاتی هستند. لذا همیشه از دوستان و خانواده مجاهدین شهید

تقاضا کرده و می‌کنیم که با ارسال اطلاعات خود درباره آنها به تکمیل این زندگینامه‌ها

کمک نمایند.

مراسم نیمه شعبان

مردم مسلمان ما امسال به خاطر پیروی از دستورات مراجع عالیقدر و به خصوص امام

خمینی، برخلاف هر سال، در نیمه شعبان به هیچ وجه چراغانی نکردند. در سرتاسر تهران

فقط پنج نقطه چراغانی بود که آنها هم سینما و کاباره بودند. یکی از ماموران پلیس به

رئیس یکی از شعب بانک مراجعه و به او دستور می‌دهد که باید پرچم بزنی و چراغانی

کنی. رئیس بانک می‌گوید نمی‌کنم. پلیس می‌گوید این جرم است و باید چراغانی کنی.

رئیس بانک می‌گوید: هرکار دلت می‌خواهد بکن من چراغانی نمی‌کنم، چون هم جانمان

در خطر است و هم پول‌های مردم. مامور پلیس سرافکننده برمی‌گردد.

- بر مبنای اعلامیه امام خمینی که فرموده بودند مجالس چراغانی را تبدیل به مجالس

سخنرانی و افشاگری بنمایید، مردم هرکجا که توانستند از این نوع مجالس برگزار نمودند و در بسیاری از نقاط نیز رژیم از برگزاری این مجالس جلوگیری نمود. در تهران عده‌ای از رهبران و افراد جنبش اسلامی طی اعلامیه‌ای از مردم دعوت نمودند که در مجلسی که در روز نیمه شعبان برای یادبود شهیدان در زمینی واقع در ضلع شمال غربی تقاطع خیابان‌های پهلوی و تخت جمشید برگزار می‌گردد شرکت نمایند. اعلامیه دیگری نیز از طرف روحانیون تهران برای دعوت به همین مجلس صادر و پخش گردید. اما رژیم از برگزاری این مجلس که قرار بود در آن آقای مهندس بازرگان سخنرانی نمایند جلوگیری نمود و خیابان‌های اطراف را از مأمورین انتظامی و گارد پر کرد و در نتیجه مردمی که برای شرکت در این مجلس به محل می‌آمدند با این لشکرکشی طاغوت زمان برخورد و شروع به تظاهرات و دادن شعار نمودند. در نتیجه این تظاهرات تعدادی از مراکز فساد و بانک‌ها مورد حمله مردم واقع شده و با پلیس به زد و خورد پرداختند و عده زیادی زخمی و دستگیر شدند.

وقایع نیمه شعبان در مشهد:

در شب شنبه ۱۶ شعبان به مناسبت یادبود شهدای چند ماهه اخیر مجلس باشکوهی در مسجد ملاهاشم واقع در بالا خیابان برگزار می‌شود که در آن جمعیت کثیری شرکت می‌نمایند و آقای علی تهرانی به مدت یک ساعت صحبت می‌کند. پس از ختم مجلس مردم با شعار درود بر خمینی از مسجد خارج می‌شوند و پلیس با شلیک تیره‌وایی و ارباب، مردم را متفرق می‌نماید.

فردای آن روز یعنی شنبه ۱۶ شعبان مراسم تشیع جنازه شیخ احمد کافی برگزار می‌گردد که همان‌طور که در شماره قبل درج شده بود پلیس اقدام به متفرق کردن مردم می‌نماید و مردم نیز دست به تظاهرات می‌زنند و پلیس حتی تا داخل حرم مطهر تظاهرکنندگان را تعقیب نموده و مردم و زوار را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. این جریان منجر به کشته شدن عده زیادی زن و مرد و حتی بچه‌های کوچک که در زیر دست و پای زوار مانده بودند می‌شود. مردم جنازه اولین شهید را به داخل حرم برده و در حالی که از آن خون جاری بود به روی دست حمل می‌کردند تا جنایات مأموران رژیم را به زوار نشان دهند. تعداد کشته‌شدگان تا ۳۰۰ نفر گزارش شده است. به قرار اطلاع از مأموران پلیس نیز پنج یا شش نفر کشته شده‌اند. عده زیادی از کشته‌شدگان این واقعه از زخمیانی بوده‌اند که در بیمارستان به خاطر اینکه مزدوران رژیم مانع رسیدن دارو و خون به آنها شده‌اند درگذشته‌اند.

بعدازظهر همان روز در حدود ساعت ۳/۵ هنگامی که طلاب مدرسه نواب در حال استراحت بوده‌اند مامورین پلیس به آن مدرسه حمله نموده و پس از شکستن درب ورودی به داخل اطاق‌ها ریخته و طلاب را به شدت مضروب و مجروح ساخته و در حدود شصت نفر را با خود برده‌اند تعدادی از این طلاب نیز در زیر ضربات مزدوران جنایتکار رژیم به شهادت رسیده‌اند. مقدار زیادی از اثاثیه طلاب و کتاب‌ها را سوزانده و مدرسه را به صورت یکی از صحنه‌های بعد از حمله مغول درآورده‌اند.

در روز ۱۷ شعبان در حدود ۱۰ هزار نفر از مردم مبارز مشهد در منزل آیت‌الله شیرازی به‌عنوان اعتراض تحصن نموده و اعلامیه‌ای درباره این جنایات صادر نمودند که در آن عزای عمومی اعلام و از بازاریان و اصناف خواستند تا در اعتصاب و تعطیل عمومی روز دوشنبه شرکت نمایند.

مردم قهرمان مشهد از این اعتصاب و تعطیل عمومی پیروزمند بیرون آمدند و به خواسته‌هایشان که بازپس گرفتن مدرسه نواب و آزادی بلادرنگ و بدون قید و شرط طلاب و دانشجویان و کسبه و مردم دستگیر شده بود رسیدند. به قرار اطلاع همه دستگیرشدگان به جز دو نفر آزاد شده‌اند و قرار بوده است آن دو نفر نیز آزاد گردند.

غارت اموال خلق

کیهان هوایی در ۴ مرداد خبر داد که: هژبر یزدانی میلیون‌ها متر زمین دهقانان و رامین را که مرتع و چراگاه بوده است تصرف کرده است. و با وجودی که در دادگاه جنحه تهران محکوم شده حاضر به اجرای حکم دادگاه یعنی بازپس دادن اراضی خلق‌الله نیست. کیهان می‌نویسد:

"هژبر یزدانی مالک بیشتر کارخانه‌های قند کشور، کارخانه کفش ایران و بانک ایرانیان است و در بانک‌های ایران و انگلیس بازرگانی و ایران و ژاپن، سهام‌دار عمده می‌باشد. در بانک صادرات نیز سهام‌دار عمده بود که چندی قبل سهام خود را فروخت. وی در ۱۳ شهر خانه و کارخانه دارد و با ۳۰ هزار هکتار زمین زیرکشت و ۶۵۰ هزار راس گوسفند یکی از بزرگ‌ترین دامداران جهان به شمار می‌رود. هژبر یزدانی سه انگشت به ارزش ۸۰ میلیون تومان دارد که اگر آنها را به پول تبدیل کند و در بانک بگذارد با احتساب بهره ۱۲ درصد روزی ۳۰ هزار تومان و ساعتی ۱۲۵۰ تومان بهره به آن تعلق می‌گیرد...

در همین روزنامه گزارش مرکز آمار ایران حاکی است که درآمد یک خانواده روستایی

۹۳۲ تومان در ماه برآورد شده است که برابر است با روزی ۳۱ تومان. این است مفهوم واقعی انقلاب شاه!!

هژبر یزدانی، ستون پنجم‌های رژیم، روزی ۳۰ هزار تومان درآمد فقط از یک محل ... و یک خانواده روستایی جمعا روزی ۳۱ تومان! و تازه این متوسط درآمد است و چه بسیار خانواده‌هایی که درآمدشان به مراتب کمتر از این می‌باشد.

دشمنان جنبش اسلامی که می‌کوشند تا از هر وسیله‌ای برای ایجاد جنجال علیه جنبش استفاده کنند، همه جا شایع می‌کنند که گویا امنیت و منافع "اقلیت‌های مذهبی" در خطر است و مخالفت مسلمان‌ها با هژبر یزدانی، نه به خاطر "سرمایه‌دار" بودنش بلکه به خاطر وابستگی اش به یک گروه اقلیت غیرمسلمان است. در حالی که این امر صحت ندارد. مخالفت مسلمان‌ها و مراجع اسلامی با این گونه افراد به دلیل وابستگی آنها به سیاست‌های خارجی و عملکرد آنها به شکل یک ستون پنجم در ایران به نفع دشمن خارجی و عوامل داخلی‌اش می‌باشد. این مسئله را حضرت آیت‌الله شریعتمداری در مصاحبه‌ای با خبرنگاران توضیح داده‌اند که:

"عصیان مردم این است که چرا هیئت حاکمه ایران دست فلان عنصر را در تجاوز به درآمد عمومی باز می‌گذارد. چرا به او کمک می‌کند و در غارت‌های او شریک می‌شود؟ این چوپان ۱۵ سال پیش، امروز ۵۰ میلیارد ریال ثروت دارد و ۸۰ میلیارد ریال وام گرفته است. کینه مردم از این شخص مربوط به اعمال و رفتار اوست. این شخص اگر شیعه هم بود به همین اندازه در نظر ما محکوم و مطرود بود..."

گزارشی از اعتصاب دانشگاه اصفهان

گزارش مفصلی از اعتصابات دانشگاه اصفهان که در تاریخ دوم تا دهم اردیبهشت اتفاق افتاده بود، توسط هموطن عزیز می‌تهیه و برای ما ارسال شده است.

متأسفانه تاریخ تحریر این گزارش دوم ماه رمضان است و اواخر این ماه به دست ما رسیده است و به خاطر فشردگی مطالب و گزارش جریان‌ات اخیر و درگیری‌ها و شهادت‌های مردم سراسر مملکت که مرتباً به دست ما می‌رسد، و همچنین به خاطر اینکه در حدود چهار ماه از این اعتصابات می‌گذرد، از چاپ این گزارش معذور و از خواهران و برادرانی که محبت نموده و برای ما خبر می‌فرستند تقاضا داریم نسبت به مسئله گذشت زمان در ارسال اخبار توجه نمایند. در آینده نزدیک رهنمودهایی؟؟؟؟

خردسال شهید!

در طی حمله وحشیانه مامورین یزید زمان به مردم مسلمان شیراز که در روز پنجم رمضان در مسجد نو اجتماع کرده بودند عده بی‌شماری کشته و زخمی شدند. در بیرون از مسجد، یعنی در فلکه احمدی، فیروز نوذری - ۱۲ ساله - مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد (گلوله مربوط به اسلحه نوع ژ - سه بوده است) و مردم او را به عنوان شاهد جنایات رژیم بر دوش گرفته و با فریادهای الله اکبر و لا اله الا الله به طرف فلکه مصدق به راه می‌افتند. در آنجا نیز مورد هجوم شدید نیروهای یزیدی قرار می‌گیرند و تعداد زیادی کشته و زخمی می‌شوند.

بای ذنب قتلت به جرم چه گناهی کشته شد؟

هشدار

اخیرا منافقین به یکی از مسلمانان که از چنگال دژخیمان رژیم جان به در برده و به خارج از کشور گریخته است به علت آنکه از آنها انتقاد نموده، سوء قصد کرده‌اند که خوشبختانه برادر مسلمان ما تصادفاً از خطر حتمی مرگ جان به در برده است. از آن زمان گهگاه نامه‌های تهدیدآمیز به او می‌نویسند. آیا ترور مسلمانان اجرای یکی از برنامه‌های مهم رژیم نیست؟